

بزرگداشت اولیای خدا

یعقوب بیگز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بزرگداشت اولیای خدا

نویسنده:

یعقوب جعفری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	بزرگداشت اولیای خدا
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۸	[پیش درآمد]
۱۱	مقدمه
۱۴	۱ اولیای خدا چه کسانی هستند؟
۱۴	اشاره
۲۱	حدیث اول:
۲۲	حدیث دوم:
۲۵	۲ توسل به اولیای خدا
۲۵	اشاره
۲۹	توسل در احادیث
۳۶	توسل در سیره مسلمین
۴۱	۳ تبرک جویی از آثار اولیای خدا
۵۲	۴ زیارت قبور اولیای خدا
۵۲	اشاره
۵۷	زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله
۶۱	سفر برای زیارت قبور
۶۷	زیارت قبور برای زنها
۷۲	۵ تعمیر قبور اولیای خدا
۷۲	اشاره
۸۱	بررسی روایات نهی

۸۶	۶ مرثیه‌سرایی و گریه برای اولیای خدا
۱۰۰	۷ شفاعت خواهی از اولیای خدا
۱۱۱	۸ استمداد از اولیای خدا
۱۲۷	۹ یادآوری سالروز تولد یا وفات اولیای خدا
۱۳۳	۱۰ کرامات اولیای خدا
۱۴۴	منابع و مصادر
۱۴۹	درباره مرکز

بزرگداشت اولیای خدا**مشخصات کتاب**

سرشناسه: جعفری یعقوب عنوان و نام پدیدآور: بزرگداشت اولیای خدا/ مولف یعقوب جعفری
مشخصات نشر: تهران نشر مشعر، ۱۳۷۲.

مشخصات ظاهری: ۱۲۴ ص

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه ص ۱۲۳ - ۱۲۴

موضوع: اولیا -- کرامتها

موضوع: اولیا

رده بندی کنگره: BP۲۲۶/۶/ج۷ب۴

رده بندی دیویی: ۴۶۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۲-۲۳۱۹

ص: ۱

اشاره

ص: ۶

[پیش درآمد]

ص: ۷

بسم الله الرحمن الرحيم

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آن که دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود».

حضرت امام خمینی قدس سره

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسئولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزش‌های مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون

ص: ۸

از آموزه‌های حیاتبخش حج است، اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهم، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی قدس سره حج را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشانده، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایانده. اما هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حج، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حج گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکه الله، و توقّف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حج ابراهیمی قدس سره و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای مدّظله العالی با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حج، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حج، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه

ص: ۹

خاطرات و به ویژه آموزش مسائل و آداب حج تلاش‌هایی را آغاز کرده است.

آن چه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارسائی‌ها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

ومن الله التوفيق وعليه التكلان

معاونت آموزش و پژوهش

بعثه مقام معظم رهبری

مقدمه

ص: ۱۱

شناخت اولیای خدا و دوست داشتن آنها آثار تربیتی فراوانی دارد. برکاتی که از این آشنایی حاصل می‌شود جان و دل هر انسان حق‌جویی را نوازش می‌دهد و او را به همسویی و همگامی با اسوه‌های ایمان و تقوا فرا می‌خواند.

اساساً بزرگداشت اولیای خدا و بندگان شایسته او و اظهار علاقه و محبت به آنها در حقیقت ارج نهادن به ارزش‌های معنوی و آرمان‌های توحیدی و موجب افزایش و رشد ایمان و تقوا در وجود انسان است. برای حصول نتیجه بهتر و بیشتر لازم است که انسان ارتباط خود را با اولیای خدا و نفوس کریمه‌ای که در پیشگاه خدا مقام و منزلتی دارند نزدیک‌تر کند و همراه و همگام با آنها قدم بردارد. این گونه ارتباطها و پیوندها انسان را به یاد ارزش‌ها و اصالت‌ها و تعلیماتی می‌اندازد که

ص: ۱۲

این بندگان شایسته الهی همواره منادی آن بوده‌اند.

جهت ایجاد ارتباط نزدیک‌تر و پیوند محکم‌تر با بندگان صالح خدا، پیش از هر چیز باید محبت آنها در دل انسان جای گیرد به گونه‌ای که با محبت آنها زندگی کند و با محبت آنها بمیرد. این یک محبت الهی است که خداوند به بندگان با ایمان خود آن را وعده داده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا». (۱)

و از آن جا که محبت یک امر قلبی و باطنی است و هیچ‌گونه نشانی در ظاهر ندارد، برای اظهار و اعلام آن می‌باید از راه‌های خاصی که میان عقلا مرسوم است وارد شد مگر این که موردی از سوی شرع مقدس ممنوع شده باشد. کارهایی از قبیل تبرک‌جویی و توسل و استشفاع و استمداد و زیارت قبور و یادآوری اولیای خدا، همه نمودهایی از محبت و علاقه قلبی به آنهاست.

در این رساله ما با استفاده از کتاب و سنت و با استناد به سخنان خدا و رسول و سیره صحابه و تابعین، مشروع و مطلوب بودن این گونه کارها را به اثبات رسانیدیم و نشان دادیم که این کارها هدفی جز اظهار دوستی با کسانی که خداوند دوستی آنها را لازم کرده است، ندارد. ما تصور می‌کنیم که هر مسلمان آزاده‌ای که به شبهات و سخن‌پراکنی‌های این و آن توجه نکند و تنها کتاب خدا و

ص: ۱۳

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را پیش روی خود قرار بدهد، به روشنی حقیقت را درک خواهد کرد و خواهد دید که سخنان گروه اندکی که بزرگداشت اولیای خدا را شرک می‌دانند چه قدر سست و بی‌پایه و مغایر با کتاب و سنت و سیره سلف صالح است.

امیدواریم که این رساله موجب روشن شدن اذهان برادران مسلمانی قرار گیرد که تحت تأثیر القایات گروهی افراطی واقع شده و بی‌جهت برادران دینی خود را متهم به گمراهی می‌کنند و از آنها دوری می‌گزینند. همچنین آرزو مندیم که حقیقت بر همه آنها روشن شود و بدانند که دوستی اولیای خدا و تعظیم و تکریم آنها، تنها همگامی و همسویی با هدایت یافتگانی است که اقتدا به آنها مایه نجات است:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ». (۱)

یعقوب جعفری

اولیای خدا چه کسانی هستند؟

اشاره

۱- انعام: ۹۰.

ص: ۱۵

از وقتی که آدم از بهشت رانده شد و قدم بر کره خاکی نهاد و این دوری و مهجوری را به ناچار پذیرا شد، خداوند هرگز او را به حال خود رها نساخت و با ارسال رسل و انزال کتب و ابلاغ پیام‌های خود، وظایف و تکالیف فرزندان آدم را گوشزد کرد و آنان را به عبادت و پرستش خود دعوت نمود.

در این فراخوانی، فرزندان آدم دو دسته شدند: گروهی دعوت الهی را نادیده گرفتند و به راه شیطان رفتند و گروهی دیگر این دعوت را با جان و دل اجابت کردند و هدف آفرینش را که همان عبادت خداوند یکتا بود، شناختند و در مسیر الهی قدم زدند. اینان همان دوستان خدا هستند که خداوند آنها را از تاریکی‌ها بیرون کرده و به سوی نور برده است.

همان گونه که نور دارای شدت و ضعف است، دوستی

ص: ۱۶

خداوند نیز مراتب و درجاتی دارد. کسانی که به مراتب بالاتری رسیده‌اند، به مقام ولایت الهی نائل شده‌اند و ما به چنین افرادی «اولیاء الله» می‌گوییم.

در قرآن کریم «اولیاء الله» چنین معرفی شده‌اند:

«أَلَا - إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا - خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (۱)

«آگاه باشید که برای اولیای خدا، نه ترسی وجود دارد و نه غمگین می‌شوند. آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و پیوسته از خدا می‌ترسند. برای آنها در دنیا و آخرت مژده داده می‌شود. کلمات خدا قابل تغییر نیست و این همان رستگاری بزرگ است.»

بعضی از حقایقی که از این آیات می‌فهمیم به قرار زیر است:

۱- «خوف» و «حزن» که اولی نگرانی از آینده است و دومی تأسف بر گذشته، از اولیای خدا به دور است و آنان از آرامش خاطر و اطمینان قلب که از آثار مهم ایمان به خداست، برخوردارند.

ص: ۱۷

۲- اولیای خدا دارای دو ویژگی هستند که به وسیله آنها به مقام ولایت الهی رسیده‌اند: اولی ایمان و دومی تقوای مستمر و پایدار. (توجه کنیم که عبارت «وَكَانُوا يَتَّقُونَ» به استمرار در تقوا دلالت می‌کند.)

۳- اولیای خدا هم در دنیا و هم در آخرت دارای مقام «بشری هستند». «بشری در آخرت استفاده از نعمت‌های خدا و ورود در بهشت است و در دنیا عبارت است از نوعی ارتباط ویژه میان خدا و ولی او - جلّ جلاله - که در لسان احادیث از آن به «مبشرات» یاد می‌شود:

«عن رسول الله صلى الله عليه و آله انه قال: «لهم البشرى فى الحياة الدنيا، الرؤيا الصالحة يبشر بها المؤمن جزء من ستة واربعين جزءاً من النبوة». (۱)

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بشری که در زندگی دنیا برای اولیاء الله وجود دارد، رؤیای صالحه‌ای است که مؤمن با آن مژده داده می‌شود و آن یک جزء از چهل و شش جزء نبوت است. وأيضاً قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ان الرسالة والنبوة قد انقطعت فلا رسول بعدى ولا نبي ولكنّ المبشرات».

قالوا: يا رسول الله و ما المبشرات؟ قال: رؤيا

۱- تفسیر طبری: ج ۷، ص ۱۳۷.

ص: ۱۸

المسلم وهي جزء من أجزاء النبوة». (۱)

باز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رسالت و نبوت منقطع شده و پیامبری بعد از من نخواهد آمد، اما «مبشرات» خواهد بود. گفتند: یا رسول الله مبشرات چیست؟ فرمود: رؤیای مسلمان است و آن جزئی از اجزاء نبوت است». بدون شک «مسلم» در این حدیث شامل هر مسلمانی نیست، بلکه به قرینه آیه و روایات، منظور همان اولیاء الله هستند.

۴- مقامی که خداوند به اولیای خود داده است؛ مانند سنت‌های الهی است و هرگز قابل تغییر و تبدیل نیست «لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ». (۲)

۵- این مقام، مقام بسیار بزرگ و رستگاری و فلاح عظیمی است که هر کسی نمی‌تواند به آن برسد. در تفسیر این آیه شریفه و معرفی اولیاء الله، روایات متعددی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده که به عنوان نمونه به ذکر یک حدیث اکتفا می‌کنیم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ان من عباد الله عباداً يغبطهم الأنبياء والشهداء، قيل: من هم يا رسول الله»

۱- الدرّ المنثور: ج ۴، ص ۳۷۶.

۲- یونس: ۶۴.

ص: ۱۹

فلعلنا نجبهم؟ قال: قوم تحابوا فی الله من غیر أموال ولا- أنساب، وجوههم من نور، علی منابر من نور، لا یخافون اذا خاف الناس ولا- یحزنون اذا حزن الناس وقرأ: «ألا- إنَّ أولیاء الله لا- خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا- هُمْ یَحْزَنُونَ» (۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بندگان خدا کسانی هستند که انبیا و شهدا بر مقام آنها غبطه می‌خورند، گفته شد: ای رسول خدا آنان چه کسانی هستند دوستشان داشته باشیم؟ فرمود: آنها گروهی هستند که بدون توجه به مال یا نژاد و تنها برای خدا همدیگر را دوست می‌دارند». چهره‌هایشان از نور است و بر منبری از نور قرار دارند و چون مردم بترسند، آنها نمی‌ترسند و چون مردم اندوهگین شوند آنها اندوهگین نمی‌شوند و این آیه را قرائت فرمود: «ألا- إنَّ أولیاء الله لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ».

توجه کنیم که طبق این حدیث، مقام و مرتبه اولیاء الله از مقام و مرتبه انبیا و شهدا هم بالا-تر است، به گونه‌ای که آنان به مقام اولیاء الله غبطه می‌خورند.

مطلب دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که اولیاء الله با این اوصاف و نشانه‌ها، ممکن است در

هر

ص: ۲۰

عصری وجود داشته باشند اما شناخت آنها به شخصه کاری بسیار دشوار است؛ زیرا طبق مفاد آیه شریفه، اولیاء الله دارای ایمان و تقوای مستمر و پایدار هستند و برای ما شناختن شخصی که تقوای مستمر دارد و از اول تکلیف تا پایان عمر با تقوا و خداترسی زندگی کرده و از معاصی و محرّمات اجتناب نموده است، امری مشکل و شاید هم محال باشد؛ زیرا که این یک حالت درونی است و تنها خدا و خود شخص از آن آگاه است. حال اگر خداوند افراد به خصوصی را به ما معرفی کند که آنها دارای چنین حالتی هستند، در این صورت ما با اطمینان کامل آن افراد را به عنوان اولیاء الله خواهیم شناخت. اکنون می‌گوییم در قرآن کریم، خداوند، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را افرادی معرفی می‌کند که از هر جهت پاک و از هر گونه رجس و معصیت بدورند، آن هم به این صورت که اراده الهی به پاکی آنها و آلوده نشدنشان به رجس و گناه تعلق گرفته است و این همان تقوای مستمر است که خداوند در باره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (۱)

«همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما

ص: ۲۱

خاندان بزداید و پاکتان گرداند».

اکنون بینیم که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که در این آیه آمده، چه کسانی هستند؟ در احادیث بسیاری که شاید به حدّ تواتر رسیده باشد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را معرفی کرده است. به عنوان نمونه به این دو حدیث توجه فرمایید:

حدیث اول:

نزلت هذه الآية «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» في بيت أم سلمة فدعا النبي فاطمة وحسنا وحسینا فجعلهم بكساء وعلی خلف ظهره فجعلهم بكساء، ثم قال:

اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. فقالت أم سلمة: وانا معهم يا نبي الله؟ قال: انت على مكانك وانت إلى خير». (۱)

این آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» در خانه ام سلمه نازل شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواند و آنها را با عبایی پوشانید و علی علیه السلام در پشت سر آنها بود. پس همه را با عبایی پوشانید و سپس گفت:

خداوند! اینان اهل بیت من هستند. پس پلیدی را از

ص: ۲۲

آنان دور کن و آنها را پاک گردان. ام سلمه گفت: یا رسول الله آیا منم از آنان هستم؟ فرمود: تو جای خود داری و تو بر خیر هستی».

حدیث دوم:

«عن عائشة قالت: خرج النبی صلی الله علیه و آله غداً وعلیه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم جاء الحسين فأدخله ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء علی فأدخله ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱).

عائشه می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله صبح گاهی بیرون شد و بر او عبایی از موی سیاه بود. پس حسن بن علی علیهما السلام آمد، او را زیر عبا گرفت. سپس حسین علیه السلام آمد او را نیز زیر عبا وارد کرد سپس فاطمه علیها السلام آمد او را نیز زیر عبا وارد کرد سپس علی آمد او را نیز زیر عبا وارد کرد سپس گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

از این دو حدیث و احادیث بسیار دیگری که در این خصوص وارد شده است، به خوبی روشن می شود که منظور از «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» در آیه شریفه علی، فاطمه،

ص: ۲۳

حسن و حسین علیهم السلام هستند. البته این آیه در وسط آیاتی که خطاب به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، آمده است اما ضمائر در آیات قبل و بعد که مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است به صورت جمع مؤنث آمده ولی در این آیه به صورت جمع مذکر می باشد که نشان می دهد مخاطب این آیه، غیر از مخاطب آیات قبل و بعد است. با توجه به این قرینه و همچنین احادیث بسیاری که نمونه هایی از آن را نقل کردیم، باید بگوییم که مخاطب این آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند و اگر این ها شخص یا اشخاص دیگری را از اولاد خودشان به عنوان «اهل بیت» معرفی کنند، بی تردید می پذیریم؛ زیرا که این پنج نفر به حکم همین آیه، هیچ گاه سخن دروغ نمی گویند؛ چون دروغ رجس بزرگی است و خداوند رجس را از این ها برداشته است.

بنا بر این نتیجه می گیریم که اولیاء الله با آن نشانه هایی که در قرآن ذکر شده، به صورت نوعی، در هر عصری ممکن است وجود داشته باشند، اما شناختن شخص آنها برای ما مشکل و حتی محال است، مگر این که خداوند و یا پیامبر صلی الله علیه و آله، اشخاص به خصوصی را به ما معرفی کنند. و در آیه تطهیر برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اوصافی ذکر شده که به وضوح با اوصاف اولیاء الله که در آیه دیگر آمده است، قابل تطبیق می باشد و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق بارز و

ص: ۲۴

روشن اولیاء الله هستند.

در احادیث بسیاری، محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او از شرایط ایمان شناخته شده است:
 - عن انس قال: قال النبی صلی الله علیه و آله: «لا- یؤمن أحدکم حتی أکون أحب الیه من والده وولده
 أجمعین». (۱)

«انس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «هیچ یک از شما دارای ایمان نخواهید بود، مگر
 این که من برای او محبوب تر از پدر و فرزندش باشم».

- عن ابی سعید الخدری قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله:
 «ان لله عزّ وجلّ - حرمت ثلاثاً، من حفظهنّ حفظ الله له أمر دینه ودنیاه ومن لم یحفظهنّ لم یحفظ الله له
 شیئاً: حرمة الإسلام وحرمتی وحرمة رحمی». (۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا برای خداوند سه حرمت وجود دارد که اگر کسی آنها را
 حفظ کند، خدا امر دین و دنیای او را حفظ خواهد کرد و اگر حفظ نکند خدا چیزی را برای او حفظ
 نخواهد کرد: حرمت اسلام، حرمت من و حرمت خویشانم».

۱- صحیح بخاری: ج ۱، ص ۱۷.

۲- المعجم الکبیر طبرانی: ج ۳، ص ۱۳۵.

ص: ۲۵

- عن الحسن بن علی ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «الزموا مودتنا أهل البيت فإنه من لقی الله - عز وجل - وهو یودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذي نفسی بیده لا ینفع عبداً عمله الا بمعرفة حقنا». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مودت و دوستی ما خاندان را بر خود لازم بدانید؛ زیرا کسی که خدا را ملاقات کند، در حالی که ما را دوست می‌دارد، با شفاعت ما وارد بهشت می‌شود. قسم به کسی که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده‌ای به حال او سودی نخواهد داشت مگر این که حق ما را بشناسد».

آتوسل به اولیای خدا

اشاره

۱- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۷۲.

ص: ۲۷

برای تقرّب جویی به خداوند و اظهار خضوع و خشوع و تذلل و حاجت خواهی از درگاه الهی، وسیله قرار دادن اولیاء الله و نفوس کریمه‌ای که در پیشگاه خدا، مقام و منزلتی دارند و درهای رحمت الهی به روی آنها باز است، کاری شایسته و عملی خداپسندانه است و باعث ارتباط نزدیک‌تر و پیوند محکم‌تر با مقام ربوبیت می‌باشد.

اساساً ایجاد رابطه میان «انسان خاکی» با «ذات باری تعالی» بدون واسطه امکان‌پذیر نیست و می‌بینیم خداوند پیام‌های خود را به واسطه افراد به خصوصی - که همان انبیا هستند - به مردم ابلاغ می‌کند و هرگز به طور مستقیم با مردم سخن نمی‌گوید. و انسان نیز نمی‌تواند بدون وسیله و واسطه با خداوند ارتباط برقرار کند حال این وسیله ممکن است یک عمل الهی باشد؛ مانند نماز، روزه و عبادات و ممکن است یک شخص الهی باشد مانند

ص: ۲۸

اولیاء الله. این معنا در آیات قرآن کریم به روشنی آمده است و تدبر در آنها ما را با حقیقت مطلب آشنا می‌کند:

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و به سوی او وسیله‌ای بجوید و در راه او جهاد کنید شاید رستگار شوید».

در این آیه خداوند مؤمنان را دستور می‌دهد که برای تقرب به خداوند، وسیله‌ای بجویند. البته در این جا نوع وسیله تعیین نشده و معلوم است هر چیزی که مرضی خدا و مورد توجه او باشد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است این وسیله از نوع اشیاء باشد؛ مانند کعبه، حجرالاسود، قرآن و یا از نوع افعال باشد مانند نماز، حج و جهاد و یا از نوع ترک کردنی باشد مانند روزه و یا از نوع اشخاص باشد مانند اولیاء الله، از انبیاء، صلحا و شهدا. و بالأخره هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند و خدا را به یاد ما بیندازد، می‌تواند وسیله میان ما و خدا باشد. اولیای خدا هم همین حالت را دارند و لذا در بعضی از احادیث، اولیاء الله به این صورت معرفی شده‌اند:

۱- مائده: ۳۵.

ص: ۲۹

- عن سعید بن جبیر قال: «سئل النبی صلی الله علیه و آله عن اولیاء الله قال: هم الذین اذا رؤا ذکر الله». (۱)
 «از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره اولیاء الله پرسیدند، فرمود: آنها کسانی هستند که وقتی مردم آنها را
 ببینند خدا را به یاد می آورند».

۲- «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». (۲)

«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از هم جدا نشوید».

منظور از «حبل الله» چیست؟ بدون شک چیزی غیر از خداست چون حبل الله از اسم های خدا نیست، حال
 قرآن است یا اسلام، پیامبر است یا پیامبر و ائمه مسلمین، و یا همه این هاست؟ هر چه که باشد، بالأخره
 چیزی است که واسطه ارتباط میان مردم و خداست و به هر حال اولیاء الله مصداق روشنی برای حبل الله
 هستند و چنگ زدن به آنها و توسل به آنها موجب تقرب به خداوند می شود.

۳- «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». (۳)

۱- تفسیر طبری: ج ۷، ص ۱۳۲.

۲- آل عمران: ۱۰۳.

۳- نساء: ۶۴.

ص: ۳۰

«و اگر آنها هنگامی که بر نفس خود ظلم کردند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند، و رسول هم برای آنان طلب مغفرت کند، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت».

در این آیه شریفه خداوند مردم را به این حقیقت راهنمایی می‌کند که برای توبه و استغفار به درگاه خداوند، بهتر است که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و ضمن این که خود استغفار می‌کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله را وسیله میان خود و خدا قرار دهند تا آن حضرت نیز از خداوند برای آنان طلب آمرزش کند. در چنین صورتی توبه آنها پذیرفته خواهد شد. و این مصداق بارز توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله است که خداوند آن را به مردم یاد داده است و این آیه مشروعیت توسل به غیر خدا را به روشنی ثابت می‌کند.

البته به زودی این مطلب را مطرح خواهیم کرد که حیات و ممات پیامبر صلی الله علیه و آله در مسأله توسل فرقی نمی‌کند و این مطلب در احادیث صحیح‌های وارد شده که نمونه‌های آن را خواهیم دید.

توسل در احادیث

مشروعیت توسل به اولیاء الله و واسطه قرار دادن آنها برای تقرّب به الله و طلب حاجت از او، در روایات و احادیث متعددی آمده و سیره مسلمانان از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تا

ص: ۳۱

کنون بر آن جاری بوده است و این امر نه تنها شرک نیست بلکه اظهار تذلل و خشوع بیشتر در پیشگاه خداوند است و کسی که پیامبر و یا اولیاء اللہ را وسیله تقرب به خدا قرار می دهد، در واقع خود را در محضر خداوند آن چنان کوچک و بی مقدار می داند که اطمینان ندارد که خداوند به او توجه و عنایت خواهد کرد و لذا کسانی را که پیش خداوند عرضه ای دارند و مورد توجه و لطف او هستند، وسیله قرار می دهد تا خداوند به احترام آنها او را نیز از رحمت و وسعه خود برخوردار سازد و این نهایت تذلل و خضوع و خشوع و اظهار عبودیت برای خداست.

اکنون بعضی از احادیثی را که در این زمینه وارد شده با هم می خوانیم:

۱- عن عثمان بن حنیف انه قال: «ان رجلاً ضريراً أتى النبی صلی الله علیه و آله فقال: ادع الله ان یعافینی.

فقال: ان شئت دعوت وان شئت صبرت وهو خیر. فقال:

فادعه، فأمره ان يتوضأ فيحسن وضوئه ويصلي ركعتين ويدعو بهذا الدعاء:

اللهم انی اسألك واتوجه اليك بنبيك نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بك الی ربی فی حاجتی لتقضى، اللهم شفعه فیّ.

قال ابن حنیف: فو الله ما تفرقنا وطال بنا الحدیث

ص: ۳۲

حتی دخل علینا کأن لم یکن به ضرر». (۱)

از عثمان بن حنیف روایت شده که: «مرد نابینایی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: از خدا بخواه که به من عافیت دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خواستی دعا می‌کنم و اگر خواستی صبر کن و این برای تو بهتر است. گفت: دعا کن. پیامبر صلی الله علیه و آله به او دستور داد که وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بخواند و چنین دعا کند:

خداوندا! از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است به سوی تو متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود. خداوندا! او را در باره من شفیع قرار بده.

ابن حنیف می‌گوید: به خدا سوگند ما متفرق نشده بودیم و سخن بسیاری نگفته بودیم که آن مرد مجدداً بر ما وارد شد گویا که هیچ آفتی در او نبود».

ترمذی، ابن ماجه و حاکم این حدیث را صحیح دانسته‌اند و به طوری که ملاحظه می‌فرمایید در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، خود به آن شخص، کیفیت توسل - به هنگام حاجت خواستن از خدا - را یاد می‌دهد و توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله، یک بار در خطاب به خدا و یک بار هم در خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله تکرار می‌شود. مضمون حدیث بسیار

۱- سنن ابن ماجه؛ ج ۱، ص ۴۴۱؛ و مستدرک حاکم: ج ۱، ص ۳۱۳.

ص: ۳۳

روشن است و جای هیچ‌گونه توجیه و تأویل نیست. و نکته قابل توجه این است که در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که زنده است وسیله قرار داده شده و ما به زودی اثبات خواهیم کرد که حیات و ممات پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام توسل به او، فرقی نمی‌کند.

ضمناً توجه کنیم که در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله در باره آن شخص دعا نکرده، بلکه خود او طبق تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند حاجت خواسته و پیامبر صلی الله علیه و آله را وسیله میان خود و خدا قرار داده است.

۲- عن جابر بن عبدالله أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «من قال حين يسمع النداء: اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمداً الوسيلاً والفضيلة وابعثه مقاماً محموداً الذي وعدته، حلت له شفاعتي يوم القيامة». (۱)

«جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: هر کس به هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا! ای صاحب این دعوت تامه و نماز به پا داشته شده، بر محمد وسیله و فضیلت بده و او را بر مقام پسندیده‌ای که وعده کرده‌ای برسان، شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید».

ص: ۳۴

به طوری که ملاحظه می فرمایید رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث از مسلمان‌ها می خواهد که وسیله بودن آن حضرت را از خداوند طلب کنند.

۳- عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«ما خرج رجل من بیته الی الصلاة و قال: اللهم اسئلك بحق السائلین علیک و بحق ممشای هذا فانی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا ریاة ولا سمعة و خرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک، فاسئلك ان تعیننی من النار و ان تغفر ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت، الا أقبل الله علیه بوجهه و استغفر له سبعون الف ملک» (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از خانه خود خارج نمی شود و این دعا را نمی خواند مگر این که خداوند به او روی می آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می کنند: خدایا! به حق سائلین در گاهت و به حق این راه رفتن من که از جهت نافرمانی و خوش گذرانی و ریا و سمعه نبوده، بلکه برای پرهیز از خشم تو و جستجوی خشنودی تو است، از تو می خواهم که مرا از آتش جهنم پناه دهی و گناهان مرا ببخشی که کسی جز تو گناهان را نمی بخشد».

۱- سنن ابن ماجه: ج ۱، ص ۲۶۱.

ص: ۳۵

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم یاد می دهد که به هنگام درخواست حاجت از خداوند، به سائلان درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیاء الله هستند، توسل بجویند و آنها را واسطه قرار دهند.

۴- وقتی فاطمه بنت اسد از دنیا رفت موقع دفن او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین گفت: «الله الذی یحیی ویمیت وهو حی لا- یموت اغفر لأمی فاطمه بنت اسد ووسع علیها مدخلها بحق نبیک والانبیاء الذین من قبلی». (۱)

«ای خداوندی که زنده می کند و می میراند و او زنده است و نمی میرد، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرزد و جایگاه او را وسیع گردان، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند».

۵- عن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لما اقترب آدم الخطیئة قال: یا رب اسئلك بحق محمد الا غفرت لی». (۲)

عمر بن خطاب از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که گفت:

«وقتی آدم آن خطا را مرتکب شد، گفت: پروردگارا! از تو می خواهم که به حق محمد مرا ببخشی».

۱- حلیة الاولیاء: ج ۳، ص ۱۲۱.

۲- کنز العمال: ج ۱۱، ص ۴۵۵.

ص: ۳۶

این احادیث که به عنوان نمونه نقل شد و با اسناد متعددی که بسیاری از آنها صحیح است، در کتب احادیث آمده، بیانگر این حقیقت است که توسل به انبیا و اولیا و سائلان درگاه ربوبی، امری ممدوح است که باعث تقرّب بیشتر بنده به خداوند می‌شود و خود پیامبر صلی الله علیه و آله به نبوت خود و انبیای گذشته توسل جسته است و به مردم تعلیم داده که هنگام دعا و نیایش و حاجت خواهی از خدا، به مقربان درگاه او توسل کنند.

مطلبی که باید در این جا مورد توجه قرار گیرد، این است که در مقام توسل به انبیا و اولیا، فرقی بین زنده و مرده آنها نیست؛ زیرا کسی که به آنها توسل می‌جوید، جاه، منزلت، مرتبه و مقامی را که آنها در پیشگاه خدا دارند، وسیله قرار می‌دهد و این جاه و منزلت همواره برای آنها ثابت است - چه در حال حیات و چه در عالم برزخ و چه در روز قیامت - و هرگز کسی به قدرت ظاهری - جسمانی - انبیا و اولیا متوسل نمی‌شود تا گفته شود که پس از مرگ کاری از آنها ساخته نیست، بلکه منظور، توسل به همان مقام و عظمت آنها نزد خداوند است که همواره از آن برخوردارند و لذا دیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به حق انبیای گذشته توسل می‌جوید و یا حضرت آدم به حق حضرت محمد صلی الله علیه و آله که هنوز به دنیا نیامده متوسل می‌شود و به طوری که خواهیم گفت سیره مسلمانان از زمان صحابه و تابعین بر

ص: ۳۷

این جاری شده که آنها در کنار قبور انبیا و اولیا به ارواح آنها متوسل می‌شدند. کسانی که توسل به مردگان را شرک می‌دانند، سخنی عجیب می‌گویند؛ زیرا اگر توسل به غیر خدا شرک است، چه فرقی می‌کند که او زنده باشد یا مرده؟

توسل در سیره مسلمین

علاوه بر آیات و احادیثی که نقل کردیم، توسل به اولیای خدا در سیره مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد و مسلمانان از صدر اسلام تا کنون همواره در مقام دعا و حاجت خواهی از خداوند، به انبیا و اولیا و صلحا متوسل شده‌اند و مقربان و عزیزان درگاه الهی را که پیش خدا مقام و منزلتی دارند، وسیله قرار داده‌اند تا خداوند به احترام آنها دعایشان را مستجاب کند. اکنون به این نمونه‌ها توجه فرمایید:

۱- پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه قحطی شدیدی رخ داد مردم شکایت پیش عایشه بردند، او گفت:

«انظروا الی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله فاجعلوا منه کواً الی السماء حتی لا یکون بینة و بین السماء سقف» (۱)

«به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کنید و از آن دریچه‌ای به

۱- سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۳.

ص: ۳۸

آسمان قرار دهید، به طوری که میان قبر و آسمان سقفی نباشد» (مردم چنین کردند و باران بارید).

۲- عن انس بن مالک أنّ عمر بن الخطاب كان اذا قحطوا استسقى بالعباس بن عبدالمطلب فقال:

«اللهم انا كنا نتوسل اليك بنينا فتسقينا وانا نتوسل اليك بعم نبينا فاسقنا. قال: فيسقون». (۱)

«انس می گوید: عمر بن خطاب در خشکسالی به وسیله عباس بن عبدالمطلب از خدا طلب باران می کرد و می گفت: خدایا ما همواره به وسیله پیامبرت به تو متوسل می شدیم و ما را سیراب می کردی و اینک به وسیله عموی پیامبران به تو متوسل می شویم پس ما را سیراب کن. می گوید: و آنها سیراب می شدند».

۳- در عهد عثمان بن عفان مردی پیش عثمان بن حنیف آمد و از این که خلیفه به او توجه نمی کند و حاجت او را بر طرف نمی سازد شکایت کرد. ابن حنیف با استفاده از سخن پیامبر که پیش از این نقل کردیم به آن مرد گفت: وضو بگیر و به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان سپس بگو:

«اللهم انی اسئلك واتوجه اليك بنينا محمد

ص: ۳۹

نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فتقضی لی حاجتی». (۱)

«خداوندا! از تو می خواهم و به وسیله پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است، به سوی تو متوجه می شوم. ای محمد من به وسیله تو، به سوی پروردگارم متوجه می شوم تا حاجتم برآورده شود».

۴- در زمان خلافت عمر خشکسالی به وجود آمد.

بلال بن حرث نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

«یا رسول الله استسق لأمتک فانهم هلكوا». (۲)

«ای پیامبر خدا برای امت خود طلب باران کن که هلاک می شوند».

۵- از محمد بن حرب هلالی نقل شده که می گوید: کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم، عربی آمد و گفت: یا رسول الله سلام بر تو باد، خداوند در کتابی که بر تو نازل کرده فرموده است:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۳) و قد

۱- المعجم الكبير طبرانی: ج ۹، ص ۱۸.

۲- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۳۷۴.

۳- نساء: ۶۴.

ص: ۴۰

جئتک مستغفراً من ذنبی مستشفعا بک الی ربی» (۱)

«ومن اینک به سوی تو آمده‌ام در حالی که از گناهانم استغفار می‌کنم و تو را در پیشگاه خداوند شفیع قرار می‌دهم».

۶- ابو جعفر منصور خلیفه عباسی از مالک بن انس، امام مالکیه در باره کیفیت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد و از او پرسید که آیا به هنگام زیارت، رو به قبله باشد یا رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله کند؟ مالک بن انس در پاسخ گفت:

«لم تصرف وجهک عنه وهو وسیلتک و وسیله ایبک آدم الی الله یوم القیامه بل استقبله واستشفع به فیشفعک الله» قال الله تعالی: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ...» (۲)

«چرا از او روی بر می‌گردانی؟ او وسیله تو و وسیله پدرت آدم به درگاه الهی در روز قیامت است. رو به سوی او کن و او را شفیع خود قرار ده که خدا شفاعت او را در باره تو می‌پذیرد خدا می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ...»

۷- از امام شافعی درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله این دو بیت شعر

۱- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۳۶۱.

۲- همان: ج ۴، ص ۱۳۷۶.

ص: ۴۱

نقل شده که در آن به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل شده است:

آل النبی ذریعتی وهموا الیه وسیلتی

ارجوبهم اعطی غذا بیدی الیمین صحیفتی (۱)

«آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسیله من به سوی خدا هستند. به وسیله آنها امیدوارم که فردای قیامت، نامه عملم به دست راستم داده شود».

همچنین علی بن میمون از شافعی نقل می کند که او به زیارت قبر ابوحنیفه می رفت و می گفت:

إذا عرضت لی حاجة صلیت رکعتین وجئت الی قبره وسألت الله الحاجة عنده. (۲)

«چون برای من حاجتی رخ می دهد دو رکعت نماز می خوانم و به زیارت قبر او می روم و حاجت خود را در آن جا از خدا می خواهم».

۸- حسن بن ابراهیم ابوعلی الخلال که شیخ حنابله در عصر خود بود می گفت:

«ما همّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به الا سهل الله لی ما احب». (۳)

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۷۸.

۲- تاریخ بغداد: ج ۱، ص ۱۲۳.

۳- همان، ص ۱۲۰.

ص: ۴۲

«هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیافتاد مگر این که به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفتم و به او متوسل شدم، خداوند آن چه را می‌خواستم به آسانی در اختیار من گذاشت».

۹- ابوبکر محمد بن مؤمل می‌گوید: با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و همتای او ابوعلی الثقفی و جمعی از مشایخ که عده آنها زیاد بود به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس رفتیم.

«فرأیت من تعظیمه یعنی ابن خزیمه لتلك البقعة وتواضعه لها وتضرعه عندها ما تحیرنا». (۱)

«از تعظیم و تواضعی که ابن خزیمه به این بقعه داشت و تضرعی که آن جا می‌نمود، دچار حیرت شدیم». از این نمونه‌ها که ذکر کردیم، در کتب حدیث و تاریخ بسیار است و نشان می‌دهد که سیره اصحاب و تابعین و علما و ائمه فقه و حدیث همواره بر این جاری بوده که به اولیای خدا متوسل می‌شدند و در هنگام حاجت خواهی از خداوند، آنها را وسیله قرار می‌دادند. بنا بر این سیره مسلمین بر مشروعیت و حتی استحباب توسل به اولیای خدا، از عهد صحابه و تابعین به بعد محقق بوده است.

۳ تبرک‌جویی از آثار اولیای خدا

۱- تهذیب التهذیب: ج ۷، ص ۳۸۸.

ص: ۴۳

دوست داشتن اولیای خدا و اظهار علاقه و محبت به آنها از آن جهت که آنان بندگان صالح و محبوب خدا هستند، کاری شایسته و عملی نیکوست و خود نوعی تقرّب به درگاه الهی است و خداوند خود به بندگان شایسته خویش وعده داده که محبت آنها را در دل‌ها قرار بدهد:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا». (۱)

«کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته انجام داده‌اند به زودی خداوند برای آنها محبتی قرار می‌دهد». همه می‌دانیم که علاقه و محبت یک امر قلبی و باطنی است و هیچ‌گونه نمودی در ظاهر ندارد و برای اظهار و

۱- مریم: ۹۶.

ص: ۴۴

اعلام آن باید از راه‌های خاصی که میان عقلا مرسوم است، وارد شد مگر این که موردی از سوی شرع مقدس ممنوع شده باشد.

یکی از راه‌های اظهار محبت به اولیای خدا و پاکان و مقربان درگاه او که شارع مقدس هم از آن نهی نکرده است، تبرک‌جویی از آثار و نشانه‌های آنان و احترام به هر چیزی است که انسان را به یاد آنها می‌اندازد.

همان گونه که بوسیدن حجرالأسود و طواف دور کعبه و حتی افعال و اذکاری که به عنوان نماز به جا می‌آوریم، همه نشانه‌هایی از اظهار عبودیت و تذلل در برابر حقتعالی است، تبرک جستن به آثار اولیای خدا نیز نموده‌هایی از علاقه و محبت قلبی ما نسبت به کسانی است که خداوند محبت آنها را بر ما واجب کرده است.

این است که می‌بینیم اصحاب رسول خدا هم پس از رحلت آن حضرت برای اظهار محبت قلبی و عشق درونی خود به آن بزرگوار، به هر چیزی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده می‌شد، احترام می‌کردند و از آن تبرک می‌جستند. همچنان که یعقوب پیامبر پیراهن یوسف را که نشانی از محبوب بود، بر دیده نهاد و چشمانش بینا شد. (۱)

اکنون به روایاتی در این زمینه توجه فرمایید:

۱- یوسف: ۹۶.

ص: ۴۵

۱- عن عون بن ابی جحیفه عن ابيه قال اتيت النبي صلى الله عليه و آله:

«وهو في قبه حمراء من آدم ورأيت بلالاً اخذ وضوء النبي صلى الله عليه و آله والناس يتبادرون الوضوء فمن

اصاب منه شيئاً تمسح به ومن لم يصب منه شيئاً اخذ من بلل صاحبه». (۱)

«عون از پدرش نقل می‌کند که پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و او در خیمه‌ای از پوست دباغی شده

قرار داشت و بلال را دیدم که آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گیرد.

مردم به آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شتابند هر کس از آن آب می‌گیرد، آن را بر سر خود

می‌کشد و هر کس که نمی‌تواند از آن آب بگیرد، از رطوبت دست رقیقش اخذ می‌کند».

۲- عن ابی جحیفه قال:

«خرج رسول الله صلى الله عليه و آله: بالهاجرة الى البطحاء فتوضأ ثم صلى الظهر ركعتين والعصر ركعتين

وبين يديه عنزة. قال: كان يمر من ورائها المارة وقام الناس فجعلوا يأخذون يديه فيمسحون بها وجوههم.

قال:

فاخذت بيده فوضعتها على وجهي فاذا هي ابرد من الثلج واطيب من رائحة المسك». (۲)

۱- صحیح بخاری: ج ۷، ص ۲۸۳.

۲- همان: ج ۵، ص ۲۹، باب صفة النبي صلى الله عليه و آله.

ص: ۴۶

«ابی جحیفه می‌گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام ظهر به بطحاء رفت و وضو گرفت و نماز ظهر و عصر را هر کدام دو رکعت خواند و در مقابل او عصایی بود.

می‌گوید: از پشت آن رهگذران می‌رفتند. مردم ایستادند و دست‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گرفتند و به صورت خود می‌کشیدند. می‌گوید: من نیز دست‌های او را گرفتم و به صورتم کشیدم و دیدم که دست‌های حضرت از برف سردتر و از مشک خوشبوتر بود».

۳- قال ابوبردة قال لی عبدالله بن سلام:

«الا اسقیك فی قدح شرب منه النبی صلی الله علیه و آله». (۱)

ابوبرده می‌گوید: عبدالله بن سلام به من گفت: «آیا تو را با کاسه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن آب نوشیده سیراب نکنم؟»

همین کاسه به دست عمر بن عبدالعزیز افتاد و آن را نگاه‌داشت. (۲)

همچنین بخاری در صحیح خود بأبی داود تحت عنوان:

«باب ما ذکر من درع النبی وعصاه وسیفه و قدحه وخاتمه وما استعمل الخلفاء بعده من ذلك مما لم

۱- صحیح بخاری: ج ۷، ص ۲۰۶.

۲- همان: ج ۷، ص ۲۰۷.

ص: ۴۷

یذکر قسمته ومن شعره ونعله وآئته مما یتبرک اصحابه و غیرهم بعد وفاته». (۱)

«باب آن چه ذکر شده از زره پیامبر صلی الله علیه و آله و عصا و شمشیر و کاسه و انگشتر او و آن چه خلفاء بعد از او آن را به کار بردند. و موی و کفش و ظرف پیامبر صلی الله علیه و آله که صحابه و غیر صحابه پس از مرگ آن حضرت از آن تبرک می‌جستند». آن گاه بخاری در ذیل همین باب روایات متعددی می‌آورد.

۴- عن سلمة بن الاکوع قال:

«بايعت النبي صلی الله علیه و آله بیدی هذه فقبلناها فلم ينكر ذلك». (۲)

سلمة بن اکوع می‌گوید: «با پیامبر صلی الله علیه و آله با این دستم بیعت کردم پس آن را بوسیدیم و او اعتراض نکرد».

۵- جاء الأشج یمشی حتی أخذ بيد النبي صلی الله علیه و آله فقبلها فقال له النبي اما ان فيك لخلقين يحبهما الله ورسوله...» (۳)

«اشج راه می‌رفت تا این که دست پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲- حیاة الصحابة: ج ۲، ص ۴۸۳.

۳- همان، ص ۴۸۴.

ص: ۴۸

و بوسید. پیامبر به او فرمود: در تو دو خصلت وجود دارد که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند».

۶- عن یحیی بن الحارث قال:

«لقیته واثله بن الأسقع فقلت: بایعت بیدک هذه رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال: نعم. قلت: اعطني يدك اقبلها فاعطانيها فقبلتها». (۱)

«یحیی بن حارث می گوید: واثله بن اسقع را ملاقات کردم و گفتم: آیا با این دست خود با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردی؟ گفت: آری. گفتم: دستت را بده تا ببوسم. او دست خود را داد و من آن را بوسیدم».

۷- عن ابی جدعان قال ثابت لأنس:

«أمسست النبی صلی الله علیه و آله بیدک؟ قال: نعم. فقبلها». (۲)

ابوجدعان می گوید: ثابت به انس گفت:

«آیا پیامبر صلی الله علیه و آله را با دست خود لمس کرده‌ای؟ گفت:

آری. پس دست او را بوسید».

۸- عن عمار بن ابی عمار ان زید بن ثابت ركب يوماً فأخذ ابن عباس برکابه. فقال:

۱- مجمع الزوائد: ج ۸، ص ۴۲.

۲- حیاة الصحابة: ج ۲، ص ۴۸۵.

ص: ۴۹

«تنح یا ابن عم رسول الله. فقال: هكذا امرنا ان نفعل بعلمائنا وكبرائنا. فقال زيد: ارنی یدك. فأخرج یده فقبلها فقال: هكذا امرنا ان نفعل بأهل بیت نبینا». (۱)

«روزی زید بن ثابت سوار مرکب شده بود ابن عباس رکاب او را گرفت. او گفت: ای پسرعموی رسول خدا رها کن. پس ابن عباس گفت: به ما این چنین امر شده که باید با علماء و بزرگان خود این گونه رفتار کنیم.

زید گفت: دست خود را به من نشان بده، ابن عباس دستش را بیرون آورد پس زید دست او را بوسید و گفت: به ما امر شده که با اهل بیت پیامبر خود این طور رفتار کنیم».

۹- عن علی علیه السلام قال:

«لما رمس رسول الله صلى الله عليه و آله جائت فاطمة عليها السلام فوقفت علی قبره و اخذت قبضه من تراب القبر و وضعت علی عینها و بکت». (۲)

از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده که:

«چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفن شد، فاطمه علیها السلام آمد و مقابل قبر او ایستاد و مشتی از خاک قبر را برداشت و بر چشمانش نهاد و گریه کرد».

۱- کنز العمال: ج ۱۳، ص ۳۹۶.

۲- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص: ۵۰

۱۰- عن ابی الدرداء:

«انّ بلالاً رأى فى منامه النبى صلى الله عليه و آله وهو يقول له: ما هذه الجفوة يا بلال اما ان لك ان تزورنى يا بلال؟»

فانتبه حزينا وجلاً خائفاً فركب راحلته وقصد المدينة واتى قبر النبى صلى الله عليه و آله فجعل يبكى عنده ويمرغ وجهه عليه واقبل الحسن والحسين فجعل يضمهما على صدره ويقبلهما». (۱)

ابودرداء مى گوید:

«بلال پیامبر صلى الله عليه و آله را در خواب دید که به او مى گوید: این چه جفایی است ای بلال، ای وقت آن نرسیده که مرا زیارت کنی؟ بلال از خواب بیدار شد در حالی که محزون و غمگین بود. پس مرکب خود را سوار شد و آهنگ مدینه کرد و به قبر پیامبر صلى الله عليه و آله آمد و آن جا گریه مى کرد و صورت خود را با خاک قبر، خاک مالی مى نمود. حسن و حسین آمدند، آنها را هم به سینه مى چسبانید و مى بوسید».

۱۱- عن داود بن ابی صالح قال:

«أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه على

۱- تهذیب تاریخ دمشق: ج ۲، ص ۲۵۹.

ص: ۵۱

القبر فقال: أتدري ما تصنع؟ فاقبل عليه فإذا هو ابوأيوب. فقال: نعم جئت الى رسول الله ولم آت الحجر. سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا تبكو على الدين اذا وليه أهله ولكن ابكوا على الدين اذا وليه غيراهله». (۱)

«روزی مروان مردی را دید که صورت خود را بر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته است، پس گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟ آن مرد به او متوجه شد و او ابوایوب بود.

پس گفت: آری من به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده‌ام و به سوی سنگ نیامده‌ام. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: وقتی افراد شایسته متصدی دین شدند بر حال دین گریه نکنید اما اگر ناهلان متصدی آن شدند بر دین گریه کنید».

۱۲- ذکر الخطیب بن جملہ:

«ان ابن عمر كان يضع يده اليمنى على القبر الشريف وان بلالاً وضع خديه عليه ايضاً». (۲)

«خطیب بن جملہ می‌گوید که: ابن عمر دست راست خود را بر قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذاشت و بلال نیز صورت خود را بر آن می‌نهاد».

۱- مجمع الزوائد: ج ۵، ص ۲۴۵.

۲- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص: ۵۲

۱۳- عن ابراهیم بن عبدالرحمن:

«انه نظر الی ابن عمر وضع یده علی مقعد النبی صلی الله علیه و آله من المنبر ثم وضعها علی وجهه». (۱)

از ابراهیم بن عبدالرحمن نقل شده که

«او دیده است که ابن عمر دست خود را به محل نشستن پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر، قرار می‌داد،

سپس آن را بر صورت خود می‌کشید».

۱۴- عن عبدالله بن احمد بن حنبل قال:

«سألت ابي عن الرجل یمسّ منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و یتبرک بمسه و یقبله و یفعل بالقبر مثل

ذکک رجاء ثواب الله تعالی. قال: لا بأس به». (۲)

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید:

«از پدرم در باره مردی پرسیدم که منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را مسّ می‌کند و از آن تبرک

می‌جوید و آن را می‌بوسد و با قبر نیز همین گونه رفتار می‌کند و این کارها را به امید ثواب خدا انجام

می‌دهد. گفت:

اشکالی ندارد».

۱- حیاة الصحابة: ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۴۰۴.

ص: ۵۳

از مجموع این احادیث و آثار، روشن می شود که تبرک جویی از آثار انبیا و اولیای خدا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین، امر معمول و مرسوم بوده و هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه از آن نهی نکرده اند و این یک نوع تعظیم و احترام نسبت به آنان بوده است.

۴ زیارت قبور اولیای خدا

اشاره

ص: ۵۵

حضور در کنار قبور انبیا و اولیا و بندگان صالح خدا و اندیشیدن در باره شخصیت معنوی آنها و این که آنان چگونه در اثر تهذیب نفس و ایمان و تقوا به مقام قرب الهی رسیده‌اند، آثار تربیتی فراوانی در وجود انسان دارد و انسان را به یاد ارزش‌ها و اصالت‌ها و تعلیماتی می‌اندازد که این بندگان شایسته الهی همواره منادی آن بوده‌اند.

همچنین زیارت قبور اولیای خدا، پرده‌های غفلت را کنار می‌زند و به انسان فرصت می‌دهد که در باره مرگ و عالم آخرت بیندیشد و روز قیامت را به یاد آورد.

یادآوری عالم آخرت و روز جزا در تقویت ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از گناهان، انگیزه‌ای بسیار نیرومند است. و انبیا و اولیا همیشه با یاد آخرت زندگی می‌کردند.

خداوند کریم در قرآن از ابراهیم و اسحاق و

ص: ۵۶

یعقوب - سه تن از پیامبران عالیقدر - نام می برد و در مقام تعریف از آنها می فرماید:

«وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاَهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ». (۱)

«و به یاد آور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان دست‌ها و دیده‌ها بودند، ما آنها را به این ویژگی مخصوصشان کردیم که آخرت را یاد می کردند».

یکی از آثار حتمی و روشن زیارت قبور، عبرت‌آموزی از مردگان و یادآوری عالم آخرت است.

این حقیقت در احادیث متعددی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده به روشنی ذکر شده است و ما به زودی بعضی از آنها را نقل خواهیم کرد.

به خاطر همین آثار تربیتی و خواص معنوی است که از نظر اسلام، زیارت قبور یکی از مستحبات به شمار آمده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن دستور داده است و خود به زیارت قبور می رفت و آداب زیارت و کیفیت سلام دادن به اموات را به اصحاب خود تعلیم می کرد.

البته از احادیثی که در این زمینه وارد شده، چنین

ص: ۵۷

استفاده می‌شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ابتدا از زیارت قبور نهی کرده بود، اما بعدها این ممنوعیت برداشته شد و مردم را به زیارت قبور امر فرمود.

شاید علت نهی قبلی این باشد که در آن زمان مردگان غالباً مشرک و بت پرست بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست هر گونه رابطه‌ای را میان مسلمانان و مشرکان قطع کند. به خصوص این که مردم، تازه مسلمان شده بودند و ممکن بود که بر سر قبور مردگان خود سخنان باطل و شرک آمیزی به زبان بیاورند. اما بعدها که اسلام قوت گرفت و مبانی توحید در میان مردم محکم تر شد و از طرفی جمعیت مسلمان افزایش یافت و تعدادی از آنها از دنیا رفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله ممنوعیت زیارت قبور را برداشت و به مردم دستور داد که به زیارت قبور بروند تا از آثار تربیتی آن استفاده کنند.

اکنون توجه شما را به چند حدیث که در این زمینه وارد شده جلب می‌کنیم و این نکته را خاطرنشان می‌سازیم که در این احادیث، «امر» بعد از «نهی» تنها برای اباحه و رفع ممنوعیت نیست بلکه به حکم این که پیامبر صلی الله علیه و آله منافع زیارت قبور را بیان فرموده دلیل بر ممدوحیت و استحباب موضوع می‌باشد.

۱- عن بریده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«قد كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها

ص: ۵۸

تذکر الآخرة». (۱)

بریده می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید که آخرت را به یاد شما می آورد».

۲- عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها فانها ترق القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة ولا تقولوا هجراً».

(۲)

انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس قبرها را زیارت کنید که قلب را نرم و چشم را گریان

می کند و آخرت را به یاد می آورد، اما سخن بیهوده نگویند».

۳- عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها تذکر کم الموت». (۳)

۱- سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۷۰.

۲- کنز العمال: ج ۱۵، ص ۶۴۶.

۳- مستدرک حاکم: ج ۱، ص ۳۷۵.

ص: ۵۹

انس می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید؛ زیرا که شما را به یاد مرگ می اندازد». از این گونه روایات بسیار است و صاحبان صحاح و سنن و مسانید آنها را نقل کرده اند و در بعضی از آنها آداب زیارت و این که زائر چگونه به صاحب قبر سلام کند و چه بگوید، نیز آمده است.

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

علاوه بر روایاتی که به طور عموم بر استحباب زیارت قبور دلالت می کند، روایات دیگری هم در خصوص استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که مقداری از آنها را نقل خواهیم کرد اما پیش از آن می گوئیم:

خداوند در قرآن کریم به گنهکاران دستور می دهد که به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و ضمن این که خودشان استغفار می کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله هم از جانب آنها از خداوند طلب آمرزش کند. (۱) و در جایی از قرآن کسانی را که از خانه خود به قصد هجرت به سوی خدا و پیامبرش خارج می شوند،

ص: ۶۰

ستایش می کند. (۱) و از طرفی می دانیم که مرده و زنده پیامبر تفاوتی ندارد و آن حضرت پس از مرگ هم اعمال امت خود را زیر نظر دارد. این حقیقت در حدیث صحیحی چنین آمده است:

عن عبدالله بن مسعود عن النبی صلی الله علیه و آله قال:

«ان لله ملائکة سیاحین یبلغون عن امتی السلام.

قال وقال رسول الله صلی الله علیه و آله: حیاتی خیر لکم تحدثون وتحدث لکم ووفاتی خیر لکم تعرض علیّ اعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه وما رأیت من شر استغفرت الله لکم». (۲)

ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«خدا را فرشتگانی است که همواره در حال سیر هستند و سلام امت مرا به من می رسانند. همچنین فرمود:

زندگی من برای شما خیر است که با هم گفتگو می کنیم و مرگ من نیز برای شما خیر است زیرا که اعمال شما بر من عرضه می شود، اگر عمل خیری دیدم خدا را ستایش می کنم و اگر عمل شری دیدم از خداوند برای شما طلب آمرزش می کنم».

با توجه به مضمون این حدیث، همان گونه که وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در حال حیات او مایه خیر و برکت است، در حال

۱- همان: ۱۰۰.

۲- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۲۴.

ص: ۶۱

مومات نیز همان حالت را دارد و آن حضرت پس از مرگ هم ناظر اعمال امت خود می باشد و همان گونه که در حال حیات بر گنهکاران استغفار می کرد، در حال مومات هم استغفار می کند و فرقی میان حیات و مومات او نیست. بنا بر این، رفتن به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و درخواست استغفار از آن حضرت، درست مثل این است که در حال حیات به محضر او برسیم و تقاضای استغفار کنیم و آیاتی که رفتن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله را کاری پسندیده معرفی می کند، شامل زیارت قبر او هم می شود. از این گذشته، احادیث متعددی از طرق مختلف در باره استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که چند نمونه از آن را می آوریم:

۱- عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«من زار قبری وجبت له شفاعتی». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او واجب می شود».

۲- عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«من حج فزار قبری بعد موتی کان کمن زارنی

۱- سنن دارقطنی: ج ۲، ص ۲۷۸.

ص: ۶۲

فی حیاتی». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس حج کند آن گاه قبر مرا پس از مرگم زیارت نماید، مانند این است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده است».

۳- عن حاطب بن ابی بلتعہ قال قال رسول اللہ صلی الله علیه و آله:

«من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی». (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند مانند کسی است که در حال حیاتم زیارت کرده است».

احادیث درباره زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در کتب روایی و جوامع حدیثی با تعبیرها و جملات مختلف فراوان آمده است و در طول قرون، محدثان و حفاظ به نقل آنها پرداخته‌اند و با توجه به مجموع احادیث وارده نمی‌توان در صحت آنها تردید کرد.

همچنین سیره مسلمین از عصر صحابه به این طرف، بر این جاری بوده که با اشتیاق تمام از دور و نزدیک به

۱- سنن بیهقی: ج ۵، ص ۲۴۶.

۲- سنن دارقطنی: ج ۲، ص ۲۷۸.

ص: ۶۳

زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شتافتند و آن را وسیله تقرب به خدا می‌دانستند.

سفر برای زیارت قبور

همان گونه که گفتیم زیارت قبور مؤمنین و اولیای خدا و به خصوص قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یک امر استحبابی است که در روایات صحیحه به آن امر شده است. بنا بر این اگر کسی برای زیارت قبور، از شهری به شهری سفر کند، این سفر نیز استحبابی خواهد بود؛ زیرا که برای یک امر مستحب انجام می‌گیرد.

وقتی رفتن به زیارت قبور طبق احادیث صحیحه مشروع و مستحب باشد، چه فرقی می‌کند که انسان از خانه خود به قصد زیارت قبوری که در شهر خود اوست خارج شود و یا از شهری دیگر به قصد زیارت قبوری که در شهری دیگر است سفر کند؟ به هر حال مسافتی را برای این منظور طی می‌کند حال این مسافت کم باشد یا زیاد، تفاوتی در اصل موضوع نمی‌کند و در هر دو صورت، رفتن به قصد زیارت است. در این مورد نیز احادیث متعددی وجود دارد که به روشنی مشروعیت سفر برای زیارت قبور را ثابت می‌کند.

اکنون به چند نمونه توجه فرمایید:

۱- عن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله حین مرّ علی

ص: ۶۴

شهداء احد:

«أشهد ان هؤلاء شهداء عند الله يوم القيامة فأتوهم وزورهم والذي نفسى بيده لا يسلم عليهم احد الى يوم القيامة الا ردوا عليه». (۱)

ابوهريره مى گوید:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی از کنار جنازه‌های شهدای احد عبور می کرد، فرمود: شهادت می دهم که این‌ها در روز قیامت در پیشگاه خداوند شهدا هستند، پس به سوی آنها بروید و آنها را زیارت کنید. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، تا روز قیامت هیچ کس به آنها سلام نمی دهد مگر این که آنها جواب سلام او را می دهند».

۲- عن طلحة بن عبيدالله قال:

«خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله يريد قبور الشهداء ... الى ان قال: فلما جئنا قبور الشهداء قال: هذه قبور اخواننا». (۲)

طلحة بن عبيدالله مى گوید:

«با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم و آن حضرت قبور شهدا

۱- مستدرک حاکم: ج ۲، ص ۲۴۸.

۲- سنن ابی داود: ج ۱، ص ۳۱۹.

ص: ۶۵

را اراده کرده بود وقتی به قبور شهدا رسیدیم فرمود:

این قبور برادران ماست».

منظور از قبور شهدا در این جا قبور شهدای احد است که چند کیلومتر با مدینه فاصله دارد.

۳- عن ابی الدرداء ان بلالاً رأى فی منامه النبی صلی الله علیه و آله وهو یقول له:

«ما هذه الجفوة یا بلال اما آن لك ان تزورنی یا بلال؟ فانتبه حزیناً وجلاً خائفاً فرکب راحلته وقصد المدینه

واتی قبر النبی...» (۱)

(این حدیث را به طور کامل در صفحه ۵۰ نقل کردیم).

۴- علی بن الحسین عن أبیه قال:

«كانت فاطمة تزور قبر عمها حمزة فی كل جمعة فتصلی وتبکی عنده». (۲)

«فاطمه علیها السلام هر روز جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و در آن جا نماز می خواند و گریه

می کرد».

۵- عن شهر بن حوشب قال لما اسلم كعب الأخبار عند عمر وهو فی بیت المقدس، فرح عمر با سلام كعب

الأخبار،

۱- تهذیب تاریخ دمشق: ج ۲، ص ۲۵۹.

۲- سنن بیهقی: ج ۴، ص ۷۸.

ص: ۶۶

ثم قال:

«هل لك ان تسير معي الى المدينة فتزور قبر النبي صلى الله عليه وآله وتتمتع بزيارته؟ قال نعم يا امير المؤمنين انا افعل ذلك». (۱)

چون کعب الاحبار پیش عمر مسلمان شد و او در آن موقع در بیت المقدس بود، عمر از اسلام آوردن کعب الاحبار خوشحال گردید و به او گفت:

«آیا می‌توانی با من به مدینه بیایی تا قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کنی و از زیارت او لذت ببری؟ او گفت: آری یا امیرالمؤمنین چنین خواهم کرد».

با توجه به این احادیث و نیز سیره مستمره مسلمین، سفر برای زیارت قبور امری مشروع و مستحب است و به طوری که قبلاً نیز گفتیم از آن جا که زیارت قبور به طور مسلم و به حکم احادیث صحیح یک عمل استحبابی است، سفر برای انجام این عمل نیز مستحب خواهد بود.

تنها چیزی که باید در این جا مورد بررسی قرار گیرد، احادیث معروف به «شد رحال» است که با عبارتهای مختلف از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده از جمله این حدیث:

۱- فتوح الشام: ج ۱، ص ۲۴۴.

ص: ۶۷

عن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد مسجدي هذا و مسجدالحرام والمسجدالأقصى» (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بار سفر بسته نمی شود مگر برای سه مسجد:

مسجد من، مسجدالحرام و مسجدالأقصى».

بعضی با استناد به این حدیث گمان کرده اند که مسافرت برای زیارت قبور انبیا و اولیا و حتی قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرام است؛ زیرا که در این حدیث از مسافرت به غیر سه مسجد مذکور نهی شده است. در صورتی که حدیث یاد شده به هیچ وجه در مقام نهی از مسافرت به غیر مساجد سه گانه نیست بلکه در مقام بیان فضیلت و برتری آن سه مسجد بر مساجد دیگر است و این که ثواب نماز خواندن در آن مساجد به حدی است که ارزش آن را دارد که انسان رنج سفر را تحمل کند و برای درک ثواب و کسب فیض به آن سه مسجد برود. و اساساً این حدیث به سه تعبیر نقل شده و هیچ یک از آنها در مقام انشاء حکم و امر و نهی نیست بلکه به صورت اخبار است. این سه تعبیر عبارتند از:

لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد ...

۱- صحیح مسلم: ج ۴، ص ۱۲۶.

ص: ۶۸

انما یسافر الی ثلاثه مساجد ...

تشد الرحال الی ثلاثه مساجد ... (۱)

دقت در عبارت حدیث به خوبی نشان می‌دهد که منظور حدیث، نهی از مسافرت‌های دیگر نیست بلکه حدیث فضیلت این سه مسجد نسبت به مساجد دیگر را بیان می‌کند و همه می‌دانیم که مسافرت برای جهاد یا طلب علم و حتی برای سیر در زمین از نظر اسلام مستحب است و نیز مسافرت به «عرفات» و «مشعر» و «منی» برای کسی که حج به جا می‌آورد واجب است.

دیگر این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردم را برای رفتن به قصد مسجد قبا که در آن زمان کیلومترها از مدینه فاصله داشت ترغیب فرموده و خود نیز معمولاً روزهای شنبه به مسجد قبا عزیمت می‌کرد.

عن سهل بن حنیف قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«من تطهر فی بینه ثم أتى مسجد قباء فصلى فيه صلاةً كان له كأجر عمره». (۲)

«هر کس در خانه‌اش خود را پاک کند سپس به مسجد قبا برود و در آن جا نماز بخواند برای او ثواب یک عمره داده می‌شود».

۱- هر سه تعبیر در: صحیح مسلم: ج ۴، ص ۱۲۶.

۲- سنن ابن ماجه: ج ۱، ص ۴۵۳.

ص: ۶۹

عن ابن عمر قال:

«كان النبي يأتي مسجد قباء كل سبت ماشياً وراكباً». (۱)

«پیامبر خدا هر روز شنبه به مسجد قبا می‌رفت، گاهی پیاده و گاهی سواره».

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و بعضی از اصحاب برای زیارت قبور شهدای احد از مدینه خارج می‌شدند و به محل قبور آنها می‌رفتند. احایث مربوط به این قسمت را پیش از این آوردیم.

زیارت قبور برای زنها

زنها نیز مانند مردها می‌توانند به زیارت قبور بروند و از آثار و فواید آن مانند عبرت‌آموزی و یادآوری آخرت بهره‌مند شوند و در این حکم مانند بسیاری از احکام الهی، میان زن و مرد فرقی نیست. البته اگر زنی رفتن به زیارت قبور را بهانه‌ای برای حضور در میان مردها و نوعی خودنمایی قرار دهد کار حرامی کرده و برای او رفتن به زیارت ممنوع است؛ زیرا که این امر زمینه‌ای برای فساد و انحراف اخلاقی است که باید از آن جلوگیری شود. از این رو است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زن‌هایی را که پیوسته به زیارت

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۳۷.

ص: ۷۰

قبور می رفتند و این کار مداوم آنها بود لعنت کرده است:

عن ابن هریره:

«ان رسول الله لعن زوارات القبور». (۱)

«ابوهریره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که او زنهایی را که همواره کارشان زیارت قبور است لعنت کرد».

در این حدیث زنهایی که «زوارات» باشند مورد لعن قرار گرفته اند و می دانیم که کلمه «زوارات» صیغه مبالغه است و دلالت بر کثرت و مداومت دارد. بنا بر این منظور پیامبر صلی الله علیه و آله زنهایی است که زیارت قبور را کار همیشگی خود قرار داده اند و در مظان تهمت و فتنه انگیزی و ایجاد فساد اخلاقی هستند. اما اگر زنی صرفاً برای کسب ثواب و عبرت آموزی و تذکر عالم آخرت و دادن سلام به اهل قبور به زیارت آنها برود و خوف از فتنه نباشد، کاری مشروع و مستحب انجام داده و لعن پیامبر صلی الله علیه و آله شامل آنها نمی شود.

دیگر این که ترمذی پس از نقل این حدیث گفته است:

«ان هذا کان قبل ان یرخص النبی صلی الله علیه و آله فی زیارة القبور فلما رخص دخل فی رخصته الرجال والنساء».

ص: ۷۱

«این امر مربوط به زمانی می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز برای زیارت قبور اجازه نداده بود و چون اجازه آن را داد، هم مردها و هم زنها داخل در آن اجازه شدند».

به همین جهت است که می بینیم در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از او، گاهی زنها به زیارت قبور می رفتند و مورد نهی واقع نمی شدند، حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله به عائشه آداب زیارت قبور و کیفیت سلام دادن به آنها را تعلیم داده است.

اکنون به احادیثی در این زمینه توجه فرمایید:

۱- عن عائشة فی حدیث طویل قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«... فأمرنی ربی آتی البقیع فاستغفرلهم. قلت کیف أقول یا رسول الله؟ قال: قولی: السلام علی اهل الدیار

من المؤمنین والمسلمین. یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین وانا ان شاء الله بکم لا حقون». (۱)

عائشه در حدیث مفصلی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «پروردگرم به من دستور داد

که به بقیع بروم و بر آنها طلب آمرزش کنم. گفتم: من چه بگویم ای رسول خدا؟ فرمود: بگو سلام بر اهل

دیار از مؤمنین و مسلمین. خداوند گذشتگان و بازماندگان

۱- سنن نسائی: ج ۴، ص ۹۳.

ص: ۷۲

از ما را رحمت کند و ما به خواست خدا به شما ملحق خواهیم شد».

۲- عن عبدالله بن ابی ملیکه ان عائشه اقبلت ذات یوم من المقابر فقلت لها:

«یا ام المؤمنین من این اقبلت؟ قالت من قبر اخى عبدالرحمان. فقلت لها: ایس کان نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن زیارة القبور؟ قالت نعم کان نهی عن زیارة القبور ثم امر بزیارتها». (۱)

ابن ابی ملیکه می گوید:

«روزی عایشه از طرف قبرستان می آمد به او گفتم:

ای ام المؤمنین از کجا می آیی؟ گفت: از قبر برادرم عبدالرحمن. گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از

زیارت قبور نهی نکرده بود؟ گفت: آری نهی کرده بود اما بعدها به زیارت قبور امر کرد».

۳- «كانت فاطمة تزور قبر عمها حمزة كل جمعة». (۲)

«فاطمه علیها السلام در هر روز جمعه قبر عمویش حمزه علیه السلام را زیارت می کرد».

۱- نیل الاوطار: ج ۴، ص ۱۱۰.

۲- سنن بیهقی: ج ۴، ص ۷۸.

ص: ۷۳

این روایت را پیش از این به طور کامل نقل کردیم.

۴- عن انس بن مالک قال:

«مرّ النبي صلى الله عليه و آله بامرأه تبكى عند قبر فقال: اتقى الله واصبري. قالت: اليك عنى فانك لم تصب بمصیبتى ولم تعرفه. فقيل لها: انه النبي صلى الله عليه و آله فأنت باب النبي صلى الله عليه و آله فلم تجد عنده بوابين. فقالت: لم اعرفك فقال: الصبر عند الصدمه الاولى» (۱)

انس بن مالک می گوید:

«روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار زنی گذشت که بر سر قبری گریه می کرد به او فرمود: از خدا بترس و صبر داشته باش. او گفت: مرا رها کن، تو به مصیبتی که من گرفتار شده‌ام گرفتار نشده‌ای و آن زن پیامبر صلی الله علیه و آله را نشناخته بود وقتی به او گفتند که او پیامبر است، به در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دربانان را پیش او ندید پس گفت: ترا نشناختم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر در هنگام مصیبت بهتر است.»

می بینید که پیامبر صلی الله علیه و آله آن زن را فقط دعوت به صبر نمود و از زیارت قبر او را منع نکرد. این حدیث و احادیث قبلی به روشنی دلالت می کند که زنها هم می توانند به زیارت

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۷۱.

ص: ۷۴

قبور بروند و این که در بعضی از روایات از آن نهی شده یا مربوط به زمانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز زیارت قبور را اجازه نداده بود و یا در باره زنهایی است که زیارت قبور را برای خود کاری مداوم و مستمر قرار داده بودند و احتمال فساد اخلاقی و فتنه‌انگیزی در باره آنها بود.

۵ تعمیر قبور اولیای خدا

اشاره

ص: ۷۵

بزرگداشت اولیای خدا در حقیقت ارج نهادن به ایمان و تقوا و ارزش‌های معنوی و ترویج آن اوصافی است که در اولیای خدا وجود دارد. خداوند پیامبر خود را به‌عنوان اسوه حسنه و الگو و نمونه برای مسلمانان معرفی فرموده و همچنین محبت اهل بیت علیهم السلام و اصحاب کبار پیامبر صلی الله علیه و آله و دوستی اولیای خود را بر ما لازم کرده است.

محبت یک امر باطنی است و ظهور و بروز آن همان تعظیم و تکریمی است که ما از اولیای خدا می‌کنیم و در حقیقت تعظیم اولیای خدا همان اظهار محبت بر آنان است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را به آن امر کرده و آن را علامت ایمان دانسته است.

شک نیست عظمت و مقامی که اولیای خدا پیش خدا دارند، با مرگشان از بین نمی‌رود و آنها که در حال حیات، خود را به این درجه از قرب الهی رسانیده‌اند، در حال

ص: ۷۶

مات و عالم برزخ و روز قیامت هم همان مرتبه را نزد خداوند دارند و به همین جهت تعظیم و تکریم آنها بعد از مرگشان هم لازم است.

حال می‌گوییم همان گونه که زیارت قبور اولیای خدا نوعی اظهار محبت و تعظیم به آنهاست، تعمیر قبور و حفظ آثار آنها نیز نشانی از محبت و حق‌شناسی در باره کسانی است که خداوند محبت آنها را بر ما لازم کرده است و این کاری است که در میان ملت‌ها معمول و مرسوم است و حتی پیش از اسلام نیز قبور انبیا و اولیا و حتی محل نشست و برخاست آنها را آباد می‌کردند و بدین گونه یاد آنها را گرامی می‌داشتند. البته گروهی از آنها در این باره افراط می‌کردند و قبور انبیا را سجده‌گاه و یا قبله‌گاه خود قرار می‌دادند و آنها را می‌پرستیدند و در نتیجه دچار شرک می‌شدند. اما کار آنها با کار کسانی که قبور انبیا و اولیا را تنها با این هدف تعمیر می‌کردند که آنها بندگان صالح و شایسته خدا هستند، قابل مقایسه نیست.

اساساً تعمیر قبور و ساختن بنا، بر سر قبور انبیا و اولیا ربطی به پرستش آنها ندارد و لذا می‌بینیم حضرت عیسی علیه السلام در میان نصاری مورد پرستش واقع شد و او را شریک باریتعالی قرار دادند، در حالی که محل دفن او معلوم نیست تا چه رسد به این که گنبد و بارگاهی داشته باشد و در مقابل، قبر حضرت ابراهیم علیه السلام مشخص است و از پیش از اسلام قبه

ص: ۷۷

و عمارتی داشته ولی مورد پرستش واقع نشده است. بنا بر این ساختن قبه و تعمیر قبور به هیچ وجه مستلزم پرستش صاحب قبر نیست و اگر قبری مورد پرستش واقع شود، اگر هم هیچ بنایی و قبه‌ای نداشته باشد شرک است و با آرمان‌های توحیدی پیامبران مغایرت دارد.

قرآن کریم دستور می‌دهد که جای پای ابراهیم علیه السلام را محل نماز قرار بدهید «اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا» (۱)

شک نیست که نماز خواندن در مقام ابراهیم علیه السلام به معنای پرستش او نیست بلکه نوعی احترام و تعظیم برای کسی است که قهرمان توحید بوده است.

باز قرآن کریم در قصه اصحاب کهف، سخن دو گروه را درباره قبور آنها نقل می‌کند. گروهی گفتند در محل دفن اصحاب کهف بنایی بسازیم و گروهی که پیشنهاد آنها عملی شد، گفتند در محل دفن آنها مسجدی بنا کنیم. قرآن این دو پیشنهاد را که هر دو از طرف موحدان آن زمان بود، نقل می‌کند و آنها را مورد اعتراض قرار نمی‌دهد:

«إِذِ يْتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (۲)

۱- بقره: ۱۲۵.

۲- کهف: ۲۱.

ص: ۷۸

«هنگامی که میان خود در باره آنها (اصحاب کهف) اختلاف داشتند پس گفتند بنایی بر آنها بسازید، خداوند به حال آنها آگاه‌تر است و کسانی که بر کارشان غالب آمدند، گفتند بر آنها مسجدی قرار می‌دهیم».

همچنین قرآن کریم تعظیم شعائر الهی را نشانی از تقوای قلوب به حساب می‌آورد و منظور از «شعائر الهی» نشانه‌های دین اوست و همان‌گونه که حجرالأسود، صفا، مروه، عرفات، مشعر و شتری که در حج قربانی می‌شود همگی از شعائر الهی هستند، انبیاء و اولیا نیز از شعائر الهی محسوب می‌شوند و هر نوع تعظیم آنها تعظیم شعائر است و چون در اسلام اصل بر اباحه است، به هر صورتی که مرسوم میان عقلاء باشد و شارع مقدس از آن نهی نکند، می‌توان انبیا و اولیا را تعظیم نمود که از جمله آنها ساختن قبه بر قبور آنهاست (در باره احادیثی که بعضی‌ها آنها را دلیل بر نهی از تعمیر قبور اولیاء الله قلمداد کرده‌اند به زودی بحث خواهیم کرد).

این است که می‌بینیم سیره مسلمین از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون بر این جاری شده که قبور اولیا و صالحان را با علامتی مشخص می‌ساختند و آنها را به نحوی تعمیر می‌کردند منتهی در هر زمانی مطابق با وضع اقتصادی و قدرت مالی آن زمان به این کار اقدام می‌شد.

ص: ۷۹

اکنون به نمونه‌هایی که در این مورد از احادیث و تواریخ استخراج شده است توجه فرمایید:

۱- عن انس بن مالک قال:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله اعلم قبر عثمان بن مظعون بصخره» (۱)

انس می گوید:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبر عثمان بن مظعون را با صخره‌ای علامت گذاری کرد».

عن المطلب قال:

«لما مات عثمان بن مظعون اخرج جنازته فدفن امر النبی صلی الله علیه و آله رجلا ان یأتیہ بحجر فلم یستطیع

حمله فقام الیها رسول الله صلی الله علیه و آله ثم حملها فوضعها عند رأسه وقال: اتعلم بها قبر اخي وادفن

الیه من مات من اهلی». (۲)

مطلب می گوید:

«چون عثمان بن مظعون از دنیا رفت جنازه‌اش را بیرون آوردند و دفن کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و

آله به یک نفر

۱- سنن ابن ماجه: ج ۱، ص ۴۹۸.

۲- سنن ابی داود: ج ۲، ص ۶۹.

ص: ۸۰

دستور داد که سنگی را بیاورد و او نتوانست آن را حمل کند خود پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و آن سنگ را حمل کرد و نزد سر عثمان قرار داد و فرمود:
 به وسیله آن، قبر برادرم را علامت گذاری می کنم و هر کس از خانواده من بمیرد در کنار او دفن خواهم کرد».

عن ابی بکر بن محمد بن عمرو قال:

«رأیت قبر عثمان بن مظعون و عنده شیء مرتفع یعنی کانه علم». (۱)

ابوبکر بن محمد می گوید:

«قبر عثمان بن مظعون را دیدم که نزد آن شیء بلندی قرار داشت گویا که علامتی بود».

عن ابن شهاب:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله جعل أسفل مهراس علامه علی قبر عثمان بن مظعون لیدفن الناس حوله

فلما استعمل معاویه مروان بن الحکم علی المدینه حمل المهراس علی قبر عثمان». (۲)

۱- طبقات ابن سعد: ج ۳، ص ۳۹۷.

۲- وفاء الوفا: ج ۳، ص ۹۱۴.

ص: ۸۱

ابن شهاب می گوید:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سنگ تراشیده شده‌ای را به عنوان علامت بر قبر عثمان بن مظعون قرار داد و چون معاویه مروان را والی مدینه کرد، او آن سنگ را از قبر عثمان بن مظعون به قبر عثمان بن عفان انتقال داد.»

۲- عن ابی جعفر:

«ان فاطمة علیها السلام کانت تزور قبر حمزة ترمه و تصلحه و قد تعلمته بالحجر» (۱)

ابوجعفر گفته است:

«فاطمه علیها السلام (دختر پیامبر صلی الله علیه و آله) قبر حمزه را زیارت می کرد و آن را تعمیر و ترمیم و اصلاح می نمود و با سنگ علامت گذاری کرده بود.»

۳- هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود، جنازه او را در حجره شریفه دفن کردند و آن حجره دارای دیوار و سقف بود. همچنین جنازه خلیفه اول و دوم هم در همانجا دفن شد بدون شک اگر بنا ساختن بر قبور حرام بود، مسلمانان چنین کاری را نمی کردند و این که بنا پیش از

۱- وفاء الوفا: ج ۳، ص ۹۳۲.

ص: ۸۲

دفن باشد یا بعد از آن، تفاوتی در اصل قضیه نمی‌کند؛ چون در هر دو صورت وجود بنا بر قبر کسی، نشانه تعظیم اوست و می‌بینیم که مسلمانان پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و دو خلیفه، بنا را خراب نکردند و حتی در زمان عمر بن عبدالعزیز دیوار محل دفن پیامبر صلی الله علیه و آله خراب شد، عمر بن عبدالعزیز دستور داد آن را تعمیر کردند (۱) و در طول تاریخ، محل دفن پیامبر صلی الله علیه و آله تعمیر می‌شد، تا این که قبه خضراء بر روی آن بنا گردید.

۴- وقتی عباس بن عبدالمطلب از دنیا رفت او را در خانه عقیل دفن کردند (۲) همچنین چهار تن از ائمه اهل بیت علیهم السلام، حسن بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد را در همان جا یعنی خانه عقیل دفن کردند. پیش از آنها نیز ابراهیم فرزند پیامبر را در خانه محمد بن زید (۳) و سعد بن معاذ را در خانه ابن افلج دفن کرده بودند و بر آن قبه‌ای بود. (۴)

۵- وقتی مسلمانان، شهرهای فلسطین و شام را فتح کردند، قبور بعضی از پیامبران در آن شهرها بود مانند الخلیل که قبر ابراهیم پیامبر در آن جا قرار داشت و یا

۱- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- وفاء الوفا: ج ۳، ص ۹۱۰.

۳- همان: ج ۳، ص ۸۹۳.

۴- همان: ج ۳، ص ۹۱۵.

ص: ۸۳

بیت المقدس و بیت اللحم که قبور یعقوب و یوسف و داود و سلیمان در آن جا بود و هر کدام بنایی داشتند. مسلمانان هیچ یک از آن بناها را خراب نکردند و حتی خلیفه دوم که خود در فتح بیت المقدس حاضر بود، در گوشه‌ای از کنیسه‌ای که در بیت اللحم بود نماز خواند و آن جا را مسجد قرار داد و به متصدیان آن جا در تعمیر و نظیف و روشن کردن چراغ در آن محل اجازه داد. آن گوشه محل دفن داود و سلیمان بود. (۱)

از این نمونه‌ها در احادیث و تاریخ بسیار است و همه بیانگر این معناست که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین تعمیر قبور در حد وضع اقتصادی آن زمان معمول بوده و این که قبور انبیا و اولیا دیوار یا سقفی داشته باشد امر منکری نبوده و خود آنها در مواردی به چنین کاری اقدام می‌کردند و آن را نوعی تعظیم برای اولیای خدا می‌دانستند.

بررسی روایات نهی

در بعضی از کتب حدیثی، روایاتی نقل شده که گروهی آن روایات را دلیلی بر حرمت تعمیر قبور انبیا و اولیا دانسته‌اند، در حالی که آن روایات از نظر سند ضعیف و از

ص: ۸۴

نظر دلالت قاصرند و ما پیش از بیان ضعف سند و قصور دلالت، متن بعضی از آن احادیث را نقل می‌کنیم:

۱- عن ابی الهیاج الأسدی قال قال لی علی بن ابی طالب:

«الا- ابعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله صلی الله علیه و آله ان لا- تدع تمثالاً الا طمسته ولا قبراً مشرفاً

الاسویته». (۱)

ابوالهیاج می‌گوید: «علی بن ابی طالب به من گفت:

«آیا تو را به کاری برنیانگیزم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا بر آن برانگیخت؟ این که تصویری را

ترک نکن مگر این که آن را محو کرده باشی و نه قبر بلندی را مگر این که آن را مساوی کنی».

۲- عن ابی الزبیر عن جابر قال:

«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یخصص القبر وان یقعد علیه وان یبني علیه». (۲)

جابر گفته که:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از گچکاری قبر و این که روی قبر بنشینند و بر آن بنایی بسازند، نهی کرد».

۱- صحیح مسلم: ج ۳، ص ۶۱.

۲- همان: ج ۳، ص ۶۲.

ص: ۸۵

۳- عن ام سلمة قالت:

«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یبنی علی القبر او یجصص» (۱).

ام سلمه گفت:

«پیامبر صلی الله علیه و آله از این که روی قبر بنایی ساخته شود یا گچکاری شود، نهی فرمود».

این روایات از لحاظ سند ضعیف هستند زیرا:

در سند حدیث اول افرادی قرار دارند که در کتب رجال ذم شده‌اند، مانند «وکیع» که ابن حجر در باره او

از احمد بن حنبل نقل می‌کند که وکیع در پانصد حدیث اشتباه کرده (۲) و مانند حیب بن ابی ثابت که باز

ابن حجر از ابو حیان نقل می‌کند که او در حدیث تدلیس می‌کرد. (۳) ضمناً در تمام کتب احادیث از

ابوالهیاج حدیثی جز این یک حدیث نقل نشده است. (۴)

در سند حدیث دوم نیز افراد مذمومی قرار گرفته‌اند مانند ابن جریح که ذهبی می‌گوید او تدلیس می‌کرد

(۵) و

۱- مسند احمد بن حنبل: ج ۶، ص ۲۹۹.

۲- تهذیب التهذیب: ج ۱۱، ص ۱۲۵.

۳- همان: ج ۳، ص ۱۷۹.

۴- حاشیه سیوطی بر سنن نسائی، ج ۴، ص ۸۹.

۵- تذکره الحفاظ: ج ۱، ص ۱۷۰.

ص: ۸۶

مانند ابوالزبیر که ذهبی از ابوزرعه و ابوحاتم نقل می کند که با حدیث او نمی توان احتجاج کرد و از کسان دیگری نقل می کند که او تدلیس می کرد. (۱)

در سند حدیث سوم ابن لهیعه است که ذهبی می گوید با حدیث او نمی توان احتجاج کرد (۲) و از ابن معین تضعیف او را نقل می کند. (۳)

اکنون ما از ضعف سند این احادیث به خاطر ورود آنها در کتب صحاح صرف نظر می کنیم و در باره دلالت آنها سخن می گوئیم:

حدیث ابوالهیاج در باره قبور مشرکین است به قرینه این که در این حدیث تسویه قبور همراه با محو کردن تصاویر و تمثالها ذکر شده و هیچ وقت میان مسلمانها نه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نه در زمان صحابه و تابعین و پس از آن چنین کاری معمول نبود، بلکه این مشرکین بودند که تصاویر بعضی از مردگان خود را به قبور آنها نصب می کردند و به پرستش آنها می پرداختند. بنا بر این حدیث مزبور از موضوع بحث ما به کلی بیگانه است. و لذا می بینیم که مسلمانان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر را به حال

۱- تذکره الحفاظ: ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- همان: ج ۱، ص ۲۳۹.

۳- میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۴۷۶.

ص: ۸۷

«تسویه» نساختند بلکه به حال «تسنیم» درست کردند (تسنیم درست کردن روی قبر به صورت کوهان شتر است).

- عن سفیان بن تمار «انه رأى قبر النبى صلى الله عليه و آله مسنماً». (۱)

- سفیان بن تمار گفته که: «قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال «تسنیم» دیده است».

- عن ابی بکر بن حفص قال: «كان قبر النبى صلى الله عليه و آله و ابی بکر و عمر مسنمٌ و علیها نَقْلٌ». (۲)

ابن حفص می گوید: «قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر به حال تسنیم بود و بر آن پاره سنگ‌هایی قرار داشت».

برای همین است که بعضی از فقها تسنیم قبر را مستحب دانسته‌اند. (۳) البته بعضی دیگر تسطیح را ترجیح داده‌اند که خود بحث دیگری است.

بنا بر این حدیث ابوالهیاج در باره قبور مسلمان‌ها نیست و هرگز به تخریب بنایی که در اطراف قبور انبیا و اولیا ساخته شده دلالت ندارد.

و اما احادیثی که در آنها از ساختن بنا بر روی قبر و یا گچکاری قبر نهی شده، در مورد قبور افراد معمولی است که ساختن بنا بر قبور آنها کاری عبث و بیهوده و نوعی اسراف است اما در باره قبور انبیا و اولیای خدا که فواید

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳- سنن بیهقی: ج ۴، ص ۴.

ص: ۸۸

مهمی بر آن مترتب است و نوعی تعظیم شعائر الهی و اظهار محبت بر آنهاست، نمی‌توان احادیث مزبور را تعمیم داد به دلیل این که مسلمان‌ها از عهد پیامبر تا کنون این کار را انجام داده‌اند و ما نمونه‌هایی از آن را که مربوط به زمان پیامبر و صحابه می‌شد، پیش از این نقل کردیم و فرد شاخص آن قبر خود پیامبر است که دارای دیوار و سقف بود به شرحی که گذشت.

اگر حرام بودن تعمیر قبور شامل قبور انبیا و اولیا هم می‌شد و این مسأله از مسلمات اسلام بود، هرگز سیره مسلمین بر ساختن بنا بر روی قبور آنان جاری نمی‌شد و این امر واضحی است.

۶ مرتبه‌سرایی و گریه برای اولیای خدا

ص: ۸۹

محبت اولیای خدا آثار سازنده‌ای در وجود انسان دارد و کسی که به راستی دوست‌دار اولیای خدا باشد، آنها را در ایمان و تقوا و اعمال صالح برای خود اسوه و الگو قرار می‌دهد و سعی می‌کند که خود را به آنها نزدیک سازد. به خصوص محبت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اصحاب کبار او، نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت مبانی ایمان و تقوا و آراستگی به فضائل اخلاقی دارد و بدون آن پایه‌های ایمان سست خواهد شد و انسان از مسیر حق فاصله خواهد گرفت.

حال می‌گوییم هر چه این محبت عمیق‌تر و محکم‌تر باشد، آثار و ثمرات بیشتری خواهد داشت. یکی از نشانه‌های محبت عمیق به آنها اشک شوقی است که از دیده‌ها جاری می‌شود و بدین گونه محبت که یک امر باطنی و درونی است به صورت دانه‌های بلورین اشک

ص: ۹۰

تجسم می‌یابد و آن چه در درون است ره به بیرون می‌گشاید.

گریه کردن به یاد اولیای خدا، نشانی از رقت قلب و لطافت روح و صفای باطن است. وقتی انسان به یاد ولیّی از اولیای خدا گریه می‌کند، نشان می‌دهد که آن شخص برای او عزیز است و طبعاً سعی خواهد کرد که او را از خود راضی کند و شک نیست که رضایت اولیای خدا در عمل کردن به دستورات الهی است. بنا بر این گریه کردن به یاد اولیای خدا زنگار شرک و نفاق را از قلب انسان خواهد شست و زمینه را برای تقویت ایمان و تقوا و انجام اعمال صالحه فراهم خواهد کرد.

اساساً گریه کردن به یاد کسی و یا در عزای کسی یک امر عاطفی است. وقتی انسان عزیزی را از دست می‌دهد، بی‌اختیار اشک از دیدگانش جاری می‌شود، خواه این عزیز از خویشان او باشد و یا ولیّی از اولیای خدا، که برای او عزیزتر از خویشاوندان است.

این است که می‌بینیم در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین گریه بر مردگان معمول بوده و خود پیامبر صلی الله علیه و آله در سوگ مادر و پسر و دختر خود گریه کرده و همچنین اصحاب در مرگ رسول خدا و یا افراد دیگر از دوستان خود گریه کرده‌اند و مرثیه‌سرایی نموده‌اند و این امر در میان تابعین و مسلمان‌های پس از آن نیز ادامه یافته است.

ص: ۹۱

اکنون نمونه‌هایی را که از کتب حدیث و تاریخ استخراج کرده‌ایم نقل می‌کنیم:

۱- عن ابی هریره قال: «زار النبی صلی الله علیه و آله قبر امّه فبکی وابکی من حوله». (۱)

وعن بریده قال: «زار النبی صلی الله علیه و آله قبر امه فی الف مقنع فلم یربا کیا اکثر من یومئذ». (۲)

ابوهریره می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و دیگران را هم گریاند».

و بریده نقل می‌کند که: «پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرش را با هزار نقابدار زیارت کرد. گریه کننده بیشتر از آن روز دیده نشد».

۲- عن انس بن مالک فی حدیث یدکر فیہ موت ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه و آله: قال رسول الله:

«ان العین تدمع والقلب یحزن ولا نقول الا ما یرضی ربنا وانا بفراقک یا ابراهیم لمحزونون». (۳)

انس بن مالک در حدیثی که در باره مرگ ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«چشم گریه می‌کند و قلب محزون می‌شود و ما چیزی نمی‌گوییم مگر آن چه را که پروردگار را

۱- صحیح مسلم: ج ۳، ص ۶۵.

۲- مستدرک حاکم: ج ۱، ص ۳۷۵.

۳- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۷۹.

ص: ۹۲

راضی کند وما در فراق تو ای ابراهیم غمگین هستیم».

۳- عن انس بن مالک قال:

«شهدنا بنتاً لرسول الله صلى الله عليه وآله قال ورسول الله جالس على القبر قال: فرأيت عينيه تدمعان». (۱)

انس بن مالک می گوید:

«در تدفین دختری از پیامبر (که ظاهراً ام کلثوم بوده) حاضر بودیم و پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر قبر او نشسته بود.

می گوید: دیدم که چشمان پیامبر اشک می ریزد».

۴- عن اسامة بن زيد في حديث يذكر فيه موت ابن بنت رسول الله صلى الله عليه وآله قال:

«ففاضت عيناه فقال سعد: ما هذا؟ فقال: هذه رحمة جعلها الله في قلوب عباده وانما يرحم الله من عباده

الرحماء». (۲)

اسامة بن زيد در حدیثی که در باره مرگ نوه‌ای از پیامبر نقل می کند، می گوید:

«چشمان رسول خدا اشکبار شد. پس سعد گفت: این

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۷۲.

۲- همان.

ص: ۹۳

چیست؟ پیامبر فرمود: این رحمتی است که خداوند در قلوب بندگان خود قرار داده و همانا خداوند آن گروه از بندگان را که با عاطفه باشند، رحمت می‌کند».

۵- عن ابن عمر قال:

«رجع النبی صلی الله علیه و آله یوم احد فسمع نساء بنی عبدالأشهل ینکین علی هلکاهن فقال: لکن حمزہ لابواکی له فجئن نساء الأنصار ینکین علی حمزہ عنده».^(۱)

ابن عمر می‌گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله در روز احد به مدینه مراجعت کرد و شنید که زن‌های قبیله بنی عبدالأشهل بر مرده‌های خود گریه می‌کنند. پس فرمود: ولی حمزه گریه کننده ندارد. زن‌های انصار آمدند و پیش او بر حمزه گریه کردند».

۶- «کانت فاطمة تزور قبر عمها کل جمعة فتصلی وتبکی عنده».^(۲)

۱- کنز العمال: ج ۱۵، ص ۶۱۸.

۲- مستدرک حاکم: ج ۱، ص ۳۳۷.

ص: ۹۴

«فاطمه هر جمعه قبر عمویش را زیارت می نمود و آن جا نماز می خواند و گریه می کرد».

۷- عن ابی ذؤیب الهذلی قال:

«قدمت المدینة ولأهلها ضجیح بالباء كضجیح الحجیح اهلوا جميعاً بالاحرام. فقلت: مه؟ قالوا:

قبض رسول الله صلی الله علیه و آله». (۱)

«ابوذؤیب هذلی می گوید: وارد شهر مدینه شدم و دیدم که مردم آن گریه و ضجه می کنند مانند ضجه

حاجی ها که با هم احرام می بندند پس گفتم: چه خبر است؟ گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا

رفته».

۸- عن عروة قال: «قالت صفيئة بنت عبدالمطلب ترثي رسول الله صلی الله علیه و آله:

الا يا رسول الله كنت رخائنا و كنت بنا برّاً ولم تك جافيا

و كان بنا برّاً رحيماً نبينا ليك عليه اليوم من كان باكيا

الي ان قالت:

ارى حسنا ايتمته وتركته ييكي ويدعو جده اليوم نائيا

۱- كنز العمال: ج ۱۵، ص ۲۶۵.

ص: ۹۵

فداً لرسول الله امی و خالتی و عمّی و نفسی قصره و عیالیا (۱)

عروه می گوید:

«صفیه دختر عبالمطلب در مرثیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این شعرها را سرود:

هان! ای رسول خدا که مایه خوشی ما بودی - و برای ما خوبی می کردی و جفا روا نمی داشتی - پیامبر ما بر ما نیکوکار و مهربان بود - پس برای او، همه گریه کنندگان گریه کنند - ... حسن را می بینم که یتیمش کردی و ترکش نمودی - در حالی که گریه می کند و جدش را امروز می خواند - فدای رسول خدا باد مادرم و خاله ام و عمویم و جانم و خانواده ام».

۹- عن المثنی بن سعید قال:

«سمعت انس بن مالک يقول: ما من لیلۃ الا وانا اری فیها حبیبی ثم یبکی». (۲)

مثنی بن سعید می گوید:

«از انس بن مالک شنیدم که می گفت: شبی نیست مگر این که حبیب خود را (پیامبر را) در خواب می بینم.

۱- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۳۹.

۲- طبقات ابن سعد: ج ۷، ص ۲۰.

ص: ۹۶

این را می‌گفت و گریه می‌کرد».

۱۰- عن زید بن اسلم قال:

«خرج عمر بن الخطاب لیلئ یحرس فرأی مصباحاً فی بیت فدنا فاذا عجوز تطرق شعراً لها لتعزله - ای تنفشه
بقدح - و هی تقول:

علی محمد صلاه الأبرار صلی علیک المصطفون الأخیار

قد كنت قواما بکی الأسحار یا لیت شعری والمنایا اطوار

هل تجمعی وحییبی الدار

تعنی النبی صلی الله علیه و آله فجلس عمر بیکى فمزال بیکى حتی قرع الباب علیها فقالت: من هذا؟ قال:

عمر بن الخطاب ...» (۱)

زید بن اسلم می‌گوید:

«عمر بن خطاب شبی برای حراست و نگهبانی بیرون آمده بود دید چراغی در خانه‌ای روشن است به آن
نزدیک شد پیرزنی را دید که در حال ریسندگی شعر می‌خواند و چنین می‌گوید:

۱- کنز العمال: ج ۱۲، ص ۵۶۲.

ص: ۹۷

صلوات نیکان بر محمد باد- برگزیدگان بر تو صلوات فرستادند- تو شب زنده‌دار بودی و سحرها گریه می‌کردی- ای کاش می‌دانستم و آرزوها گوناگون است- آیا خانه‌ای مرا با حبیبم جمع خواهد کرد؟ منظور آن پیرزن پیامبر صلی الله علیه و آله بود. عمر نشست و گریه کرد او به گریه خود ادامه داد تا این که در باز شد و زن گفت: این کیست؟ گفت: عمر بن خطاب است...».

۱۱- عن عاصم بن محمد عن ابیه قال:

«ما سمعت ابن عمر ذاکراً رسول الله صلی الله علیه و آله الا ابتدرت عیناه تبکیان». (۱)

عاصم از پدرش نقل می‌کند که:

«نشیدم که ابن عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاد کند مگر این که چشمانش اشک می‌ریخت».

۱۲- عن ابی عثمان قال:

«رأیت عمر لما جاءه نعی النعمان وضع یدیه علی رأسه وجعل یبکی». (۲)

۱- طبقات ابن سعد: ج ۴، ص ۱۶۸.

۲- کنز العمال: ج ۱۵، ص ۲۲۷.

ص: ۹۸

ابو عثمان می گوید:

«عمر را دیدم وقتی خبر مرگ نعمان به او رسید، دست خود را بر سر گذاشت و گریه کرد».

۱۳- ولما اتی اهل المدینه مقتل الحسین خرجت ابنه عقیل بن ابی طالب ومعها نساءها وهی حاسره تلوی بثوبها وتقول:

ماذا تقولون ان قال النبی لکم ماذا فعلتم وانتم آخر الأمم

بعترتی وبأهلی بعد مفتقدی منهم اساری ومنهم ضرجوا بدم (۱)

«هنگامی که خبر کشته شدن حسین علیه السلام به اهل مدینه رسید، دختر عقیل بن ابی طالب بیرون آمد و زن‌ها همراه او بودند او در حالی که غمگین و لباس خود را گرفته بود، می گفت:

چه خواهید کرد اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به شما بگوید شما که آخرین امت‌ها بودید، بعد از من با عترت و خاندان من چه کردید؟ گروهی از آنها اسیر و گروهی آغشته به خون شدند».

۱۴- عن علی بن اسماعیل التمیمی عن ابیه قال:

«كنت عند أبي عبد الله جعفر بن محمد اذا استأذن

ص: ۹۹

آذنه السيد فامرہ بايصاله واقعد حرمه خلف ستر ودخل فسلم وجلس فاستنشده فأنشد قوله:

امررعلی جدث الحسین فقل لأعظمه الزکیة

یا اعظما لازلت من وطفاء ساکبة رویة ...

قال: فرأیت دموع جعفر بن محمد تنحدر علی خدیہ وارفع الصراح والبكاء من داره. (۱)

علی بن اسماعیل از پدرش نقل می کند که:

«نزد جعفر بن محمد بودم که برای سید (حمیری) اجازه ورود خواستند. دستور داد که وارد شود و

خانواده‌اش را پشت پرده نشانید او داخل شد و سلام داد و نشست جعفر بن محمد علیهما السلام از او

خواست که شعری بخواند و این شعر را خواند:

از کنار تربت حسین علیه السلام گذر کن و به استخوان‌های پاک او بگو ای استخوان‌ها همواره از ابر پر

باران اشک‌ها سیراب شوید ...

می گوید: دیدم که اشک چشمان جعفر بن محمد علیهما السلام بر گونه‌هایش ریخت و صدای گریه و ناله

از خانه‌اش بلند شد».

از این نمونه‌ها که نقل کردیم معلوم می شود که مرثیه‌سرایی و گریه بر اولیای خدا از عهد پیامبر صلی الله

علیه و آله و

ص: ۱۰۰

صحابه و تابعین به بعد میان مسلمان‌ها معمول بوده و دیدیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه بر مردگان را نشانه‌ای از رحمت و عاطفه‌ای دانسته که خداوند آن را در دل بندگان خود قرار داده است. و اما احادیثی که درباره نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از گریه کردن بر مردگان نقل شده و این که میت از گریه کردن بر او معذب می‌شود، باید بگوییم که راویان آن احادیث در فهم درست سخن پیامبر صلی الله علیه و آله دچار اشتباه شده‌اند و منظور پیامبر صلی الله علیه و آله مردگان کافران بوده و لذا در احادیث دیگر اشتباه آنها تذکر داده شده است:

– عن ابن عباس قال قال عمر قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«ان الميت یعذب ببعض بکاء اهله علیه. قال ابن عباس فلما مات عمر ذکرت ذلك لعائشه فقالت: رحم الله عمر والله ما حدث رسول الله ان الله لیعذب المؤمن ببکاء اهله علیه ولكن رسول الله قال: ان الله لیزید الکافر ببکاء اهله علیه». (۱)

ابن عباس از عمر بن خطاب نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: «میت به سبب بعضی از گریه‌های خانواده‌اش بر او،

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۷۳.

ص: ۱۰۱

معذب می‌شود. ابن عباس می‌گوید: وقتی عمر از دنیا رفت این سخن را پیش عایشه نقل کردم. عایشه گفت: خدا رحمت کند عمر را به خدا قسم پیامبر صلی الله علیه و آله نگفته است که خداوند مؤمن را با گریه خانواده‌اش عذاب می‌کند بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفته که خداوند عذاب کافر را به سبب گریه خانواده‌اش می‌افزاید».

- عن عمره أنها سمعت عایشه و ذکر لها ان عبداللّه بن عمر يقول:

«ان المیت لیعذب بیکاء اهله علیه. قالت عایشه:

یغفر الله لأبی عبدالرحمن اما انه لم یکذب ولکن نسی او اخطأ انما مرّ رسول الله صلی الله علیه و آله علی

یهودیة ینیکی علیها فقال: انهم لیكون علیها وانها لتعذب». (۱)

عمره می‌گوید: از عایشه شنیدم هنگامی که به او گفته شد که عبداللّه بن عمر می‌گوید:

«میت به گریه کردن اهلش معذب می‌شود: عایشه گفت: خدا ابو عبدالرحمن را رحمت کند او دروغ

نمی‌گوید اما فراموش کرده و یا دچار خطا شده است. همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کنار جنازه

یک زن

۱- سنن نسایی: ج ۴، ص ۱۷؛ وقریب به آن: موطأ مالک: ص ۱۹۴.

ص: ۱۰۲

یهودی عبور می کرد که بر او گریه می کردند، پس گفت: آنها بر او گریه می کنند در حالی که به او عذاب می شود».

با توجه به این احادیث، روشن می گردد که اگر هم پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده باشد که میت با گریه کردن بر او معذب می شود، مراد و منظور آن حضرت مردگان کافران هستند و گرنه خود آن حضرت در مرگ عزیزانش گریه کرده و همین طور اصحاب و تابعین و مسلمانان بعدی در مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و یا عزیزان و دوستان خود گریه کرده اند.

احادیث مربوط به این قسمت را پیش از این نقل کردیم.

۷ شفاعت خواهی از اولیای خدا

ص: ۱۰۳

خداوند کریم نسبت به بندگان خود بسیار مهربان و رؤف است و همواره آنان را مورد لطف و مرحمت خود قرار داده است. یکی از مظاهر رحمت و لطف عام و گسترده او، راههایی است که جهت بخشش بندگان گنهکار خود پیش روی آنها قرار داده و زمینه را برای رهایی آنها از آتش جهنم فراهم ساخته است. این راهها عبارتند از: توبه و شفاعت.

توبه پشیمانی از گناه و بازگشت به سوی خداست و شفاعت برخورداری از بخشایش الهی در اثر وساطت بندگان صالح خداست که آمرزش گناهان شخص را از خدا درخواست می کند.

شفاعت مقام و منزلتی است که خداوند به بعضی از بندگان خود از انبیا و اولیا عنایت کرده و به آنها این امتیاز را داده که در باره گنهکاران از اهل ایمان شفاعت کنند و

ص: ۱۰۴

آمزش گناهان آنها را از خدا بخواهند.

البته شفاعت برای خود ضوابط و شرایطی دارد و هر کسی نمی‌تواند مشمول شفاعت شافعان باشد و از طرفی هم هیچ کس نمی‌تواند بدون اذن پروردگارش در باره کسی شفاعت کند و در روز قیامت تنها کسانی شفاعت خواهند کرد که از جانب خداوند مأذون باشند.

مشرکان و بت پرستان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله گمان می‌کردند بت‌هایی که عبادت می‌کنند پیش خداوند شفاعت خواهند کرد و این انحراف فکری دیگری غیر از شرکت در عبادت بود. قرآن کریم در مواردی مشرکان را به خاطر شرک در عبادت مورد حمله قرار می‌دهد و در مواردی اندیشه شفاعتگری بت‌ها را می‌کوبد و در آیه زیر هر دو مطلب را یک جا عنوان می‌کند:

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَسْتَبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۱)

«جز خدا چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه ضرری به آنها می‌رسانند و نه نفعی، و می‌گویند: این‌ها شفاعت کنندگان ما پیش خدا هستند بگو آیا به خداوند از

ص: ۱۰۵

چیزی خبر می‌دهید که نه در آسمان‌ها و نه در زمین از آنها آگاهی ندارد منزّه و بزرگ است خداوند از آن چه که آنها شریک قرار می‌دهند».

قرآن کریم در مقام رد این اندیشه باطل مشرکان، که بت‌ها را شفیع می‌دانستند، اظهار می‌دارد که شفاعت از آن خدا و مختص به اوست و تنها کسانی می‌توانند شفاعت کنند که خدا به آنها اذن شفاعت بدهد و پر واضح است که خدا به بت‌ها اجازه شفاعت نمی‌دهد.

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (۱)

«بگو شفاعت همگی مال خداست. ملک آسمان‌ها و زمین از آن اوست سپس به سوی او بر می‌گردید».

«مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ». (۲)

«هیچ شفاعت کننده‌ای نیست مگر بعد از اذن پروردگار».

در این آیات ضمن این که عقیده مشرکان را در باره شفاعت بت‌ها رد می‌کند، این مطلب را نیز خاطر نشان می‌سازد که کسانی هستند که آنها با اذن خداوند می‌توانند

۱- زمر: ۴۴.

۲- یونس: ۳.

ص: ۱۰۶

شفاعت کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در احادیث بسیاری که از آن حضرت نقل شده، این شفیعان مأذون را که می‌توانند شفاعت کنند و خداوند به آنها اذن شفاعت داده است معرفی می‌کند:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «شفاعتی لأهل الكبائر من امتی». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شفاعت من شامل گنهکاران از امت من خواهد بود».

- عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «یشفع یوم القیامه ثلاثه: الأنبیاء ثم العلماء ثم الشهداء». (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت سه گروه شفاعت خواهند کرد: انبیا سپس علما سپس شهدا». اکنون که پیامبران و اولیای الهی از علما و شهدا دارای مقام شفاعت هستند، به خصوص پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از لحاظ شفاعت کردن دارای «مقام محمود» می‌باشد و این مقام را خداوند به آنها داده است، می‌توانیم از آنها درخواست شفاعت کنیم و از آنها بخواهیم که روز قیامت پیش خداوند ما را شفاعت کنند. این درست مانند درخواست تعلیم احکام و یا درخواست هدایت کردن است و همان گونه که پیامبر، هادی و مزکی و معلم است، شافع هم هست و می‌توانیم از او تقاضای هدایت و تزکیه و

۱- سنن ابی داود: ج ۲، ص ۲۷۹.

۲- سنن ابن ماجه: ج ۲، ص ۱۴۴۳.

ص: ۱۰۷

تعلیم و شفاعت بکنیم.

شفاعت خواهی از اولیای خدا نهایت تذلل و خضوع در برابر خداست و بنده به خاطر گناهانی که کرده خود را در خور لطف الهی نمی بیند اما با حسن ظنی که به خدا دارد از رحمت او مأیوس نمی شود و با درخواست شفاعت از کسانی که خدا به آنها اذن شفاعت داده آنها را وسیله قرار می دهد تا از رحمت واسعه الهی بهره مند شوند.

این است که می بینیم اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره از آن حضرت درخواست شفاعت می کردند و از او می خواستند که در قیامت آنها را فراموش نکند و از شفاعت خود بهره مند سازد و آن حضرت با مهربانی و عطوفت خاصی که داشت به آنها قول شفاعت می داد.

اکنون به چند نمونه از احادیثی که در باره شفاعت خواهی اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در کتب حدیثی آمده توجه فرمایید:

۱- عن عوف بن مالک فی حدیث طویل قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«خیرنی ربی بین: ان یدخل نصف امتی الجنة بغیر حساب و لاعذاب، و بین الشفاعة. قلنا: یا رسول الله ما الذی اخترت؟ قال: اخترت الشفاعة، قلنا جمیعا:

یا رسول الله اجعلنا من اهل شفاعتک قال: ان

ص: ۱۰۸

شفاعتی لکل مسلم». (۱)

عوف بن مالک می گوید:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم مرا میان این که نیمی از امتم بدون حساب و عذاب وارد بهشت شود و میان شفاعت مخیر کرد. گفتیم: کدام را اختیاری کردی یا رسول الله؟ فرمود: شفاعت را، همگی گفتیم:

یا رسول الله ما را از اهل شفاعت خود قرار بده.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شفاعت من به هر مسلمانی شامل می شود».

۲- عن انس قال:

«سألت النبی صلی الله علیه و آله ان یشفع لی یوم القیامه فقال: انا فاعل قلت: فاین اطلبک؟ قال: اطلبنی اول ما تطلبنی علی الصراط». (۲)

انس می گوید:

«از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کردم که روز قیامت مرا شفاعت کند. فرمود: چنین خواهم کرد. گفتیم: تو را کجا پیدا کنم؟ فرمود: بر صراط».

۱- مجمع الزوائد: ج ۱۰، ص ۳۶۹.

۲- سنن ترمذی: ج ۴، ص ۶۲۱.

ص: ۱۰۹

۳- عن ابی موسی فی حدیث طویل قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ:

«اتانی جبرئیل علیہ السلام آنفاً فخیرنی بین: الشفاعة، و بین ان یغفر لنصف امتی، فاخترت الشفاعة. فنهض القوم الیه فقالوا: یا رسول اللہ اشفع لنا. قال شفاعتی لکم». (۱)

ابوموسی می گوید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«جبرئیل (از جانب خداوند) پیش من آمد و مرا مخیر کرد میان شفاعت و این که نیمی از امتم بخشیده شوند و من شفاعت را اختیار کردم. مردم به پا خاستند و گفتند: یا رسول الله ما را شفاعت کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شفاعت من از آن شماست».

۴- عن معاذ بن جبل و ابی موسی عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ قال:

«اتانی آت فی منامی فخیرنی بین: ان یدخل نصف امتی الجنة، او شفاعة، فاخترت لهم الشفاعة. فقلنا: انا نسألك بحق الاسلام و بحق الصحبة لما ادخلتنا فی شفاعتک». (۲)

۱- مجمع الزوائد: ج ۱۰، ص ۳۶۹.

۲- همان: ج ۱۰، ص ۳۶۸.

ص: ۱۱۰

معاذ بن جبل و ابوموسی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمود:

«در عالم خواب پیکی آمد و مرا میان این که نیمی از امتم وارد بهشت شوند و میان شفاعت مخیر کرد و من شفاعت را برای آنها اختیار نمودم. پس ما گفتیم:

از تو درخواست می کنیم به حق اسلام و به حق مصاحبت که ما را در شفاعت خود وارد کنی».

۵- عن انس بن مالک قال:

«دخل رجل من دوس يقال له سواد بن قارب على النبي صلى الله عليه و آله وانشد شعراً وفي آخره:

فكن لي شفيعاً يوم لا ذوشفاعه سواك بمغن عن سواد بن رقاب (۱)

انس بن مالک می گوید:

«مردی از قبیله دوس به نام سواد بن قارب وارد خدمت پیامبر شد و شعری خواند که آخر آن این بود:

پس شفیع من باش روزی که جز تو هیچ شفاعت کننده ای سواد بن قارب را بی نیاز نخواهد کرد».

۶- عن ابي هريرة في حديث طويل عن النبي صلى الله عليه و آله:

ص: ۱۱۱

«یذکر یوم القیامه الی ان قال: فیأتون محمداً صلی الله علیه و آله فیقولون: یا محمد أنت رسول الله وخاتم الانبیاء وقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر، اشفع لنا الی ربك الی تری الی ما نحن فیه. فأنطلق فأتی تحت العرش فأقع ساجداً لرَبِّی ... ثم یقال: یا محمد ارفع رأسك سل تعطه واشفع تُشَفِّعَ». (۱)

ابوهریره در یک حدیث طولانی در باره روز قیامت مطالبی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند تا آن جا که آن حضرت می فرماید:

«... پس مردم به سوی محمد می آیند و می گویند: ای محمد تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی و خدا گناهان پیشین و پسین تو را بخشیده است برای ما نزد خداوند شفاعت کن، آیا حال ما را نمی بینی؟ من از آن جا به زیر عرش می آیم و در مقابل پروردگارم به سجده می افتم ... سپس گفته می شود: ای محمد سر خود را بلند کن. درخواست بنما تا داده شوی و شفاعت کن تا شفاعت تو پذیرفته گردد».

۷- زیاد بن ابی زیاد عن خادم للنبی صلی الله علیه و آله قال:

«كان النبی مما یقول للخادم ألك حاجة؟ قال: حتی

ص: ۱۱۲

كان ذات يوم فقال يا رسول الله حاجتي. قال: وما حاجتك؟ قال: حاجتي ان تشفع لي يوم القيامة». (۱)

زیاد از خادمی از خدام پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که گفت:

«از چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به خادم خود می گفت این بود که آیا حاجتی داری؟ می گوید:

روزی خادم به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله حاجتی دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

حاجت تو چیست؟ گفت: حاجت من این است که روز قیامت مرا شفاعت کنی».

این بود نمونه‌هایی از احادیثی که در آنها از خود پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست شفاعت شده و

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درخواست کننده را از این نوع درخواست منع نکرده و نگفته که شفاعت

مرا از خدا بخواه بنا بر این درخواست شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله کاری است مشروع و ممدوح

که در احادیث آمده است و اصحاب همواره از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای شفاعت می کردند و اگر

این موضوع کوچک‌ترین شائبه‌ای از شرک داشت، بدون شک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصحاب

خود را از آن نهی می کرد و می بینیم که نه تنها نهی نکرده بلکه در مقابل درخواست شفاعت به آنها قول

شفاعت نیز داده است.

ص: ۱۱۳

مطلبی که در این جا باید تذکر بدهیم این است که در موضوع شفاعت خواهی از پیامبر صلی الله علیه و آله، میان حال حیات و حال ممات او فرقی نیست؛ زیرا که طبق احادیث صحیحی که در جای خود نقل کرده‌ایم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حال ممات نیز ناظر اعمال امت خود می‌باشد و سخنان آنها به آن حضرت می‌رسد و برای همین است که سیره مسلمین بر این جاری شده که هنگام زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از او درخواست شفاعت هم می‌کنند و زیارت‌نامه‌هایی که در کتب علمای مذاهب مختلف آمده، مشتمل بر شفاعت خواهی از آن حضرت می‌باشد.

۸ استمداد از اولیای خدا

ص: ۱۱۵

دعا کردن و حاجت خواستن از خداوند، یکی از عواملی است که درهای رحمت الهی را به روی بندگان می‌گشاید و سبب می‌شود که خداوند در رفع گرفتاری‌ها و برآمدن حاجات، بنده خود را یاری کند و او را از لطف سرشار خود بهره‌مند سازد. و لذا می‌بینیم همه انبیا، اوصیا و اولیا همواره در امور دنیوی و اخروی خود دست دعا به سوی خدا برداشته‌اند و قضای حوائج خود را از او خواسته‌اند.

البته اجابت دعا از جانب پروردگار برای خود ضوابط و شرایطی دارد و برای این که دعا زودتر به اجابت برسد باید آداب و سنن آن را رعایت کرد و به گونه‌ای که در کتب احادیث آمده، زمان و مکان و حالات دعا کننده در اجابت دعا تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً دعا در روز جمعه و رو به قبله و یا در حجر اسماعیل و با طهارت و بعد از انجام یک عمل

ص: ۱۱۶

خیر، احتمال اجابت بیشتری دارد.

یکی از چیزهایی که در اجابت دعا بسیار مؤثر است این است که انسان از انبیا و اولیا و کسانی که پیش خداوند و جاهت و عرضه‌ای دارند، بخواهد که در باره او دعا کنند و قضای حوائج او را از خدا بخواهند در چنین صورتی احتمال این که دعا به هدف اجابت برسد، بیشتر است.

قرآن کریم درباره کسانی که برای طلب مغفرت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌روند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند آمرزش گناهان آنها را بخواهد، انتقاد می‌کند:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ». (۱)

«و چون به آنها گفته می‌شود که بیایید تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای شما طلب آمرزش کند، سر خود را تکان می‌دهند و با تکبر روی بر می‌گردانند».

در مقابل آن به کسانی که پیش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌روند و آن حضرت در باره آنها دعا می‌کند و آمرزش گناهانشان را از خدا می‌خواهد، وعده بخشش و آمرزش می‌دهد:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً». (۲)

۱- منافقون: ۵.

۲- نساء: ۶۴.

ص: ۱۱۷

«و اگر آنها هنگامی که بر نفس خود ظلم کردند، پیش تو بیایند و از خدا طلب مغفرت کنند و رسول هم برای آنها طلب مغفرت کند، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت».

این است که می‌بینیم اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در امور دنیوی و اخروی خود و به هنگام حاجت خواهی از خدا پیش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتند و از او تقاضا می‌کردند که برای برآمدن حاجات آنها دعا کند و آن حضرت تقاضای آنها را می‌پذیرفت و به آنها دعا می‌کرد همچنین آنها علاوه بر پیامبر از افراد دیگری که بندگان صالح خدا بودند تقاضای دعا می‌کردند. اکنون به چندین نمونه از دعا خواهی اصحاب از پیامبر و اولیای خدا توجه فرمایید:

۱- عن أنس قال:

«قالت أمّ سلیم امّی: یا رسول الله خادمک انس ادع الله له. قال: اللهم اکثر ماله وولده وبارک فیما اعطیته».

(۱)

انس می‌گوید:

«مادرم ام‌سلیم به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله انس خادم توست برای او دعا کن پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

۱- صحیح بخاری: ج ۸، ص ۱۳۵.

ص: ۱۱۸

خدایا! مال و فرزند او را بیشتر کن و در آن چه به او دادی برکت بده».

۲- عن انس قال: بینا النبی صلی الله علیه و آله یخطب یوم الجمعة فقام رجل فقال:

«یا رسول الله ادع الله ان یسقینا فتغیمت السماء ومُطرنا». (۱)

انس می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه نماز جمعه را ایراد می کرد که مردی بلند شد و گفت:

«یا رسول الله از خدا بخواه که ما را سیراب کند در این هنگام آسمان ابری شد و بر ما باران بارید».

۳- عن حسان بن شداد أن امه وفدت الی النبی صلی الله علیه و آله فقالت:

«یا رسول الله انی وفدت الیک لتدعو لابنی هذا وان تجعله کبیراً طیباً فتوضاً من فضل وضوئه ومسح وجهه

وقال: اللهم بارک ما فیہ واجعله کبیراً طیباً». (۲)

حسان بن شداد می گوید که مادرش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد

۱- صحیح بخاری: ج ۸، ص ۱۳۴.

۲- کنز العمال: ج ۱۳، ص ۳۴۹.

ص: ۱۱۹

و گفت:

«یا رسول الله پیش تو آمده‌ام تا به این فرزندم دعا کنی و او را بزرگ و پاکیزه قرار دهی پس پیامبر صلی الله علیه و آله از باقیمانده آب وضویش وضو گرفت و دست به صورتش کشید و گفت: خدایا این زن را در باره فرزندش برکت بده و او را بزرگ و پاکیزه گردان.»

۴- عن طلحة بن عبيدالله قال:

«انطلق رجل ذات يوم فنزع ثيابه وتمرغ في الرمضاء ويقول لنفسه: ذوقى نار جهنم أجيفة بالليل وبطالة بالنهار؟ قال: فينا هو كذلك إذ أبصر النبي صلى الله عليه وآله في ظل شجرة فاتاه فقال: غلبتني نفسي فقال له النبي: اما لقد فتحت لك ابوابك السيماء ولقد باهى بك الملائكة ثم قال لأصحابه: تزودوا من اخيكم. فجعل الرجل يقول: يا فلان ادع لي...» (۱)

طلحة بن عبيدالله می گوید:

«روزی مردی آمد و لباس خود را کند و جلو حرارت آفتاب خود را به خاک می مالید و با خود می گفت: آتش جهنم را بچش آیا در شب مثل مرده‌ها هستی و

ص: ۱۲۰

در روز بطالت می کنی؟ می گوید: او چنین می کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه درختی بود پیش وی آمد پس او گفت: نفس من بر من غلبه کرده. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بدان که درهای آسمان به روی تو باز شده و فرشتگان با تو مباحثات می کنند. سپس به اصحاب خود فرمود: از برادران اخذ توشه کنید. پس یک یک می آمدند و می گفتند: ای فلان ما را دعا کن».

۵- عن عمر انه قال لأویس:

«استغفرلی قال: کیف استغفر لک وانت صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله قال: سمعت رسول الله یقول: ان خیر التابعین رجل یقال له اویس» (۱)

از عمر نقل شده که به اویس گفت:

«برای من طلب آمرز کن. او گفت: چگونه چنین کنم در حالی که تو صحابه پیامبری؟ گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: بهترین کس از تابعین مردی است که نام او اویس است».

با توجه به احادیث بالا معلوم شد که استمداد از اولیای الهی که همان طلب دعا از آنهاست کاری است مشروع و مستحب که قرآن و حدیث و عمل اصحاب آن را

ص: ۱۲۱

تأیید می‌کند.

وقتی ما در باره حوائج خود چه دنیوی باشد و چه اخروی، از اولیای الهی استمداد می‌کنیم و آنها را می‌خوانیم و از آنها کمک می‌طلبیم، هرگز منظور ما این نیست که اولیای خدا به طور مستقیم و مستقل حاجت ما را برآورند، بلکه منظور این است که آنها برای ما دعا کنند و قضای حوائج ما را از خدا بخواهند و می‌دانیم که دعای آنها به سبب جاه و منزلتی که پیش خدا دارند، به اجابت نزدیک‌تر است و چنانچه دعای آنها در حق ما به اجابت رسید و حاجت ما بر آورده شد، این نوعی کرامت است که خداوند به ولی خود عنایت کرده است.

همان گونه که از انبیا و اولیا در حال حیاتشان می‌توان استمداد کرد و طلب دعا نمود، پس از مرگ آنها نیز چنین کاری صحیح و مشروع است زیرا که از مسلمات اسلام است ارواح به خصوص ارواح انبیا و اولیا و شهدا در عالم برزخ دارای نوعی حیات هستند و به خوبی حتی بیشتر و بهتر از زندگی دنیایی خود می‌فهمند و ناظر بر اعمال کسانی هستند که در دنیا زندگی می‌کنند و سخن آنها را می‌شنوند و پیام آنها را دریافت می‌کنند.

قرآن کریم در باره کشته شدگان در راه خدا چنین می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ

ص: ۱۲۲

أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (۱)

«کشته شدگان در راه خدا را مردگان نپندارید، بلکه زندگانند و پیش پروردگارشان روزی می‌خورند و از آن چه که به آنها داده شده شادمانند و به کسانی که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و در پی آنها هستند مژده می‌دهند که ترسی برای آنها نیست و اندوهگین نشوند».

در مورد این که مرده‌ها به خصوص انبیا و اولیای الهی پس از مرگ هم دارای درک و شعور، آن هم به صورت قوی‌تر از دنیا هستند و پیوند آنها با زنده‌ها قطع نشده، شواهد بسیاری از احادیث داریم در بعضی از این احادیث به طوری که خواهیم دید علاوه بر اثبات شعور برتر به مرده‌ها، به این موضوع هم اشاره شده که آنها با بدن‌های خودشان که در قبر مدفون شده به نوعی رابطه دارند.

اکنون به چند حدیث در این باره توجه فرمایید:

۱- عن ابی سعید الخدری قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إذا وضعت الجنازة فاحتملها الرجال علی اعناقهم فان كانت صالحه قالت: قدمونی قدمونی وان

۱- آل عمران: ۱۶۹ - ۱۷۰.

ص: ۱۲۳

کانت غیر صالحه قالت: یاویلها این یدهبون بها.

یسمع صوتها کل شیء الا الإنسان ولو سمعها الإنسان لصعق» (۱).

«ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«وقتی جنازه آماده شد و مردها آن را بالای گردنهای خود حمل کردند اگر شخص صالحی باشد

می گوید: ببریدم، ببریدم، و اگر غیر صالح باشد می گوید: وای بر این جنازه: آن را به کجا می برید؟

صدای او را همه چیز غیر از انسان می شنود و اگر آن صدا را انسان بشنود بیهوش می شود».

۲- عن انس عن النبی صلی الله علیه و آله قال:

«العبد اذا وضع فی قبره وتولّى وذهب اصحابه حتی انه لیسمع قرع نعالم» (۲).

انس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«وقتی بنده ای در قبر گذاشته شد و دوستانش فاصله گرفتند و رفتند او حتی صدای کفش های آنها را

می شنود».

۳- عن عمرو بن حزم قال رأی رسول الله صلی الله علیه و آله متکئا علی

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- همان: ج ۲، ص ۱۹۰.

ص: ۱۲۴

قبر فقال: «لا تؤذ صاحب هذا القبر». (۱)

عمرو بن حزم می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرادید که بر قبری تکیه کرده ام پس فرمود: «صاحب این قبر را اذیت نکن».

۴- عن عروءه ان رجلاً وقع فی علیّ بمحضر من عمر فقال عمر:

«تعرف صاحب هذا القبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، وعلی بن ابی طالب بن عبدالمطلب.

لا تذكر علیاً إلا بخیر فانك ان آذيته آذیت هذا فی قبره». (۲)

عروه نقل می کند که مردی در حضور عمر از علی بدگویی کرد پس عمر گفت:

«صاحب این قبر را می شناسی او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی فرزند ابی طالب بن عبدالمطلب است. علی را جز به نیکی یاد نکن زیرا که اگر او را اذیت کنی این را در قبرش اذیت کرده ای».

۵- عن عبدالله بن عمر ان رسول الله صلی الله علیه و آله ذكر فتان القبر فقال عمر:

۱- نیل الاوطار: ج ۴، ص ۸۷.

۲- کنز العمال: ج ۱۳، ص ۱۲۳.

ص: ۱۲۵

«أتردّ علينا عقولنا يا رسول الله فقال رسول الله: نعم كهيتك اليوم». (۱)

عبدالله بن عمر نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله از ناراحتی قبر سخن گفت پس عمر گفت: «یا رسول الله آیا عقول ما به ما باز می گردد؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری مانند حالتی که امروز داری».

۶- عن ابی هریره قال قال النبی صلی الله علیه و آله:

«ما من عبد یمرّ بقبر رجل یرفہ فی الدنیا فیسلم علیہ الا عرفہ وردّ علیہ السلام». (۲)

ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«بنده ای نیست که بر قبر مردی که در دنیا او را می شناخت می گذرد و به او سلام می دهد، مگر این که صاحب قبر او را می شناسد و سلام او را پاسخ می دهد».

۷- عن عائشہ قالت:

«كنت ادخل بيتي الذي فيه رسول الله صلى الله عليه وآله و ابی

۱- الترغيب والترهيب: ج ۴، ص ۱۳۲.

۲- كنز العمال: ج ۱۵، ص ۶۴۶.

ص: ۱۲۶

فأضع ثوبی واقول انما هو زوجی وأبی فلما دفن عمر معهم فوالله ما دخلته الا وانا مسدوده علی ثیابی». (۱)

عائشه می گوید:

«وارد خانه می شدم و لباسم را در می آوردم و می گفتم که او پدر من و او همسر من است چون عمر را با آنها دفن کردند، وارد خانه نمی شدم مگر این که لباس هایم بر تنم بود».

۸- عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«حياتي خير لكم تحدثون وتحدثون وتحديث لكم ووفاتي خير لكم تعرض علي اعمالكم فما رأيت من خير

حمدت الله عليه وما رأيت من شر استغفرت الله لكم». (۲)

ابن مسعود می گوید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«زندگی من برای شما خیر است که با هم گفتگو می کنیم و مرگ من نیز برای شما خیر است؛ زیرا که

اعمال شما بر من عرضه می شود اگر عمل خیری

۱- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۳۷.

۲- همان: ج ۹، ص ۲۴.

ص: ۱۲۷

دیدم خدا را ستایش می‌کنم و اگر عمل شری دیدم از خدا برای شما طلب آمرزش می‌کنم». با توجه به این احادیث روشن می‌شود که انسان پس از مرگ نه تنها فهم و شعور خود را از دست نمی‌دهد، بلکه به یک شعور برتر می‌رسد و چیزهایی را درک می‌کند که در زندگی آنها را درک نمی‌کرد طبق این احادیث، مرده در زیر لحد صدای کفش‌های مردم را می‌شنود و یا کسی که روی قبر او نشسته می‌بیند و از اهانتی که به او شده اذیت می‌شود و واضح است که انسان زنده نمی‌تواند با چنین شرایطی صدایی را بشنود و یا کسی را ببیند.

و اما آیاتی که در قرآن کریم در نفی سماع از مردگان آمده مانند آیه: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى (۱)» (تو نمی‌توانی مردگان را به شنیدن وادار کنی) و یا آیه «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (۲) (تو قدرت شنوایدن اهل قبور را نداری).

این قبیل آیات در مقام تشبیه کفار بر مردگان است و منظور این نیست که آنها نمی‌شنوند بلکه منظور این است که نمی‌توان از آنها پاسخی دریافت نمود، همان گونه که کفار سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شنیدند اما آن را اجابت نمی‌کردند.

احادیثی که نقل کردیم به وضوح این حقیقت را اثبات

۱- نمل: ۸۰.

۲- فاطر: ۲۲.

ص: ۱۲۸

می کند که ارواح مردگان می شنوند و می بینند و احوال زندگان را درک می کنند. به خصوص در باره اولیای خدا؛ مانند پیامبر صلی الله علیه و آله که ناظر اعمال امت است و یا شهدا که به بازماندگان خود پیام بشارت می فرستند، مطلب بسیار روشن است. با وجود چنین شعور برتری که ارواح انبیا و اولیا دارند، استمداد و طلب دعا از آنها درست مانند طلب دعا در حال حیات آنهاست و لذا می بینیم که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز اصحاب و تابعین از آن حضرت استمداد و طلب دعا می کردند:

عثمان بن حنیف در عهد خلافت عثمان بن عفان به مردی که حاجتی داشت گفت:
«وضو بگیرد و به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان آنگاه بگو:

«اللهم انی اسألك واتوجه الیک بنبینا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فتقضی لی حاجتی».^(۱)

«خداوندا! از تو می خواهم و به وسیله پیامبرمان که پیامبر رحمت است به سوی تو متوجه می شوم. ای محمد من به وسیله تو به سوی پروردگارم متوجه

۱- المعجم الکبیر طبرانی: ج ۹، ص ۱۸.

ص: ۱۲۹

می شوم تا حاجتم برآورده شود».

جاء بلال بن حرث الی قبر النبی صلی الله علیه و آله فقال:

«یا رسول الله استسق لأمتک فانهم هلکوا». (۱)

«بلال بن حرث نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

«یا رسول الله برای امت خود طلب باران کن که هلاک می شوند».

همچنین در بعضی از روایات و احادیث نبوی به افراد گرفتار و حاجتمند دستور داده شده که در مواقعی

که احتیاج به کمک پیدا کردند اولیاء الله را به کمک خود بخوانند و از آنها استمداد کنند.

عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إذا انفلتت دابة أحدکم بأرض فلاة فلیناد یا عبادالله احبسوا، یا عبادالله احبسوا، یا عبادالله احبسوا، فان

لله عبادا سیحسه علیکم». (۲)

عبدالله بن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«وقتی در بیابانی مرکب شما فرار کرد پس سه بار

۱- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۳۷۴.

۲- المعجم الکبیر طبرانی: ج ۱۰، ص ۲۶۷.

ص: ۱۳۰

ندا سر دهید که: ای بندگان خدا آن را مهار کنید همانا برای خداوند بندگان است که آن را برای شما مهار می کند».

عن عبته بن غزوان قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

«إذا اضل احدكم شيئاً او اراد عوناً وهو بأرض ليس فيها انيس فليقل: يا عبادالله اعينوني او اغثوني فان لله عبداً لانراهم» (۱)

عبته می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هنگامی که یکی از شما چیزی را گم کرد و یا احتیاج به کمک داشت و او در محلی است که انیسی ندارد، پس بگوید: ای بندگان خدا کمک کنید همانا برای خداوند بندگان است که آنها را نمی بینیم».

با توجه به مجموع احادیثی که در این بخش نقل کردیم نتیجه می گیریم که استمداد و دعاخواهی از انبیا و اولیای الهی چه در حال حیات و چه در حال ممات آنها عمل مشروع و مستحبی است که نمی توان در آن تردید کرد.

۹ یادآوری سالروز تولد یا وفات اولیای خدا

۱- مجمع الزوائد: ج ۱۰، ص ۱۳۲.

ص: ۱۳۱

یکی از عوامل مهمی که در تقویت ایمان و تثبیت ارزش‌های معنوی و بنیادهای اخلاقی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، یادآوری خاطره انبیا، اولیا، شهدا، صدیقین و رهروان راستین مکتب انبیا است. یادآوری مراتب ایمان و تقوا و جهاد و فداکاری اولیای خدا و این که آنها چگونه با کوشش و تلاش در راه خدا به مقام قرب الهی رسیده‌اند و از گروه هدایت یافتگان شده‌اند، انگیزه نیرومندی است که انسان را در جهت اقتدا به آنها و افتادن در مسیر تکامل یاری می‌دهد:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (۱)

«آنها (پیامبران) کسانی هستند که خدا هدایشان کرده است پس به هدایت آنها اقتدا کن».

۱- انعام: ۹۰.

ص: ۱۳۲

قرآن کریم در آیات متعددی به پیامبر خود دستور می‌دهد که انبیای گذشته و بندگان صالح خدا را همواره به یاد بیاورد تا یادآوری آنها باعث قوت قلب او باشد:

«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا». (۱)

«در کتاب، ابراهیم را به یاد بیاور که او راستگو و پیامبر بود».

«وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ». (۲)

«و به یاد بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند».

«وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ». (۳)

«و به یاد آور اسماعیل و یسع و ذوالکفل را که همه از نیکان بودند».

یادآوری انبیا و اولیای الهی که پیامبر خدا به آن امر شده است باعث صفای قلب و تقویت ایمان و نویدبخش

۱- مریم: ۴۱.

۲- ص: ۴۵.

۳- همان: ۴۸.

ص: ۱۳۳

پیروزی جبهه توحید است و در واقع زنده نگهداشتن یاد آنها احترام به کرامت‌های انسانی و ارزش‌های معنوی است و بدین وسیله راه و روش آنها در مبارزه با شرک و ظلم و جهل و دعوت به توحید و عدل و فضایل اخلاقی، احیا می‌شود؛ زیرا آنها همواره پاسداران این ارزش‌ها و منادیان حق و حقیقت بودند.

بنا بر این ما باید همیشه به یاد آنها باشیم و به خصوص در روزهای معینی که به نحوی مربوط به آنها می‌شود مانند روز تولد یا وفات آنها، یادشان را گرامی بداریم و با تشکیل مجالس و محافل به ذکر مناقب و اوصاف آنها پردازیم و با آنها و راهی که دنبال می‌کردند تجدید پیمان کنیم.

خداوند به حضرت موسی دستور می‌دهد که روزهای خدا را به یاد قوم بنی‌اسرائیل بیندازد و توجه آنها را به آن روزها جلب کند:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ». (۱)

«همانا موسی را با آیات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کن و روزهای خدا را به یاد آنها بیاور».

به گفته مفسران، منظور از «ایام الله» روزهایی است که

ص: ۱۳۴

خداوند در آن روزها به بنی اسرائیل نعمت‌های مهمی داده است؛ مانند نجات آنها از دست فرعون، نزول منّ و سلوی و شکافته شدن دریا برای آنها و از این قبیل و همچنین روزهایی که بر اقوام پیشین مانند قوم نوح و عاد و ثمود گذشته و حوادث مهمی در آن اتفاق افتاده است.

بنا بر این یادآوری روزهایی که در آن حوادث مهمی رخ داده، یکی از مأموریت‌های پیامبران است و باید مردم را به یاد ایام الله بیندازند تا آنها از آثار تربیتی این یادآوری بهره‌مند شوند.

اکنون می‌گوییم روز تولد یا بعثت یا وفات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و نیز روزهای تولد یا وفات اولیاء الله روزهایی هستند که وقایع بزرگی در آنها اتفاق افتاده و سرنوشت انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است و یادآوری آنها، یادآوری «ایام الله» است. حال اگر در سالروز تولد یا وفات پیامبر و یا اولیای الهی مجلسی ترتیب داده شود تا مؤمنین واقعه‌ای را که در آن روز اتفاق افتاده یادآوری کنند و خاطره پیامبر یا ولی خدا را گرامی بدارند و به ذکر فضایل و مناقب او بپردازند، کاری درست و مشروع انجام گرفته و دستور خداوند که به یادآوری «ایام الله» امر کرده، عملی شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ذکر محاسن و خوبی‌های مردگان دستور داده و به خصوص یادآوری انبیا و صلحا را

ص: ۱۳۵

بسیار ستوده است:

۱- عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه و آله قال،

«اذكروا محاسن موتاكم» (۱)

ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «خوبی های مردگان خود را بیان کنید».

۲- عن معاذ قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

«ذكر الأنبياء عبادة وذكر الصالحين كفارة وذكر الموت صدقة» (۲)

معاذ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «یادآوری انبیاء عبادت است و یادآوری بندگان

صالح کفاره گناهان است و یادآوری مرگ صدقه است».

با توجه به مجموع آیات و احادیثی که نقل کردیم، یادآوری انبیا و اولیا و صلحا، مرضی خدا و مطلوب

شرع و نوعی عبادت است و هر چه بهتر و بیشتر انجام بگیرد مطلوب تر است. یکی از راه های مناسب برای

یادآوری آنها، گرامی داشت سالروز تولد یا وفات آنهاست که با تشکیل مجالس و محافل و اظهار

شادمانی در روز تولد و سوگواری در روز وفات آنها و ذکر فضایل و مناقب آنها

۱- سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۳۹.

۲- کنز العمال: ج ۱۱، ص ۴۷۷.

ص: ۱۳۶

صورت می گیرد.

این مجالس فرصت خوبی برای اظهار قدردانی و حق شناسی از کسانی است که عمر خود را در راه هدایت و ارشاد مردم به سوی دین خدا صرف کردند و در جهت اعتلای کلمه توحید کوشیدند. انسان های بزرگی که همه خداپرستان و مؤمنان در طول تاریخ، در یادگیری احکام شرع و معارف الهی و امدار آنان هستند.

۱۰ کرامات اولیای خدا

ص: ۱۳۷

جهان آفرینش بر اساس نظم دقیق و مطابق با قانون اسباب و علل آفریده شده و خداوند توانا و حکیم، نظام خلقت را به گونه‌ای قرار داده که هیچ موجودی از عظیم‌ترین کهکشان‌ها گرفته تا کوچکترین جزء عالم، نمی‌تواند از آن نظام تخلف کنند و همه مقهور نظام و مقررات و اسباب و عللی هستند که خداوند آن را وضع نموده است.

اما چنان نیست که خداوند با آفریدن این نظام همان گونه که یهود می‌گفتند دست خود را بسته و خود را مقهور این نظام کرده و نمی‌تواند آن را به هم بزند بلکه خداوندی که بر همه چیز قادر است، توانایی بهم زدن نظام اسباب و علل را هم دارد و در پشت این اسباب و علل ظاهری، قدرت بی‌پایان و لایزال الهی است که همه چیز تحت حاکمیت اوست.

ص: ۱۳۸

معجزاتی که انبیا در طول تاریخ بشری و به تناسب حال مخاطبان خود آورده‌اند و کارهایی خارج از اسباب و علل ظاهری انجام داده‌اند، یکی از مواردی است که خداوند قدرت خود را نشان داده و علاوه بر اثبات نبوت پیامبران، حاکمیت قدرت مطلقه خود را به جهان اسباب و علل به ثبوت رسانیده است.

گذشته از معجزات انبیا، گاهی خداوند به وسیله بعضی از اولیا و بندگان صالح خود نیز به خرق عادت پرداخته و به آنها قدرت انجام کارهایی را داده که بیرون از اسباب و علل ظاهری است و در اصطلاح به این نوع کارها «کرامات» گفته می‌شود.

کراماتی که از اولیای خدا سر می‌زند در اثر ایمان و تقوا و مداومت در انجام فرائض و نوافل است که بنده را به مقام قرب الهی می‌رساند و او را محبوب خدا می‌کند و چون انسانی به این مقام رسید چشم و گوش و دست و پای او کارهای خدایی می‌کند. به این حدیث توجه کنید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله قال:

«... ما يزال عبدی يتقرب الی بالنوافل حتی احبّه فاذا احببته كنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ویده الی یبطش بها و رجله الی یمشی بها». (۱)

۱- صحیح بخاری: ج ۸، ص ۱۸۹.

ص: ۱۳۹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید:

«... بنده من همواره با انجام نوافل به من نزدیک می شود، تا آن جا که من او را دوست می دارم و چون او را دوست داشته باشم، گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و دست او می شوم که با آن کار می کند و پای او می شوم که با آن راه می رود».

قرآن کریم همان گونه که نمونه هایی از معجزات انبیا را بیان کرده، گوشه هایی از کرامات اولیا و کارهای خارق العاده آنها را نیز نقل نموده است:

۱- داستان آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان:

«قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (۱)

سلیمان گفت:

«ای گروه! کدام یک از شما می تواند تخت او (بلقیس)

۱- نمل: ۳۸-۴۰.

ص: ۱۴۰

را قبل از آن که خود آنها نزد من بیایند، پیش من حاضر کند؟ عفرتی از جن گفت: من تخت او را پیش از آن که تو از جایگاه خود برخیزی می آورم و من به این کار توانا و امین هستم. کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من تخت او را پیش از آن که چشم بر هم زنی می آورم. چون سلیمان آن تخت را پیش خود مستقر یافت، گفت: این از فضل پروردگار من است...».

۲- داستان مریم مادر عیسی:

«كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجِدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱)

«هر وقت زکریا به محراب او وارد می شد، نزد او روزی می یافت. گفت ای مریم این روزی برای تو از کجا می رسد. گفت: این از جانب خداست، همانا خدا به هر کس که بخواهد بی حساب روزی می دهد.»

۳- داستان اصحاب کهف:

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا

۱- آل عمران: ۳۷؛ و یک مورد دیگر در سوره مریم آیات ۲۲-۲۶.

ص: ۱۴۱

آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا فَضَرْبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ...» (۱)

«آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های عجیب ماست؟ هنگامی که آن جوان‌ها در کهف جای گرفتند، پس گفتند: پروردگارا ما را از پیش خود رحمتی بده و در کار ما وسیله رشد را فراهم نما، پس در آن غار تا سالیان چندی بر گوش آنها زدیم. سپس آنها را برانگیختیم...».

همچنین در احادیث و اخبار نمونه‌های بسیاری از کرامات اولیای خدا و اصحاب کبار پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که ما برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

۱- «أن عمرو بن الجموح وعبدالله بن عمرو الأنصاريين ثم السلميين كانا قد حفر السيل قبرهما و كان قبرهما مما يلي السيل و كانا في قبر واحد و هما مئمن استشهد يوم أحد فحفر عنهما ليغيرا من مكانهما فوجدوا لم يتغيرا كأنهما ماتا بالأمس و كان احدهما قد جرح فوضع يده على جرحه فدفن وهو كذلك فاميطت يده عن جرحه ثم ارسلت فرجعت

۱- كهف: ۹-۱۲.

ص: ۱۴۲

کما کانت. وکان بین احد و بین یوم حفر عنهما ست واربعون سنه». (۱)

«عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو که هر دو انصاری و سلمی بودند، روزی سیل قبر آنها را کند، چون قبر آنها در مسیر سیل قرار داشت و هر دو در یک قبر مدفون بودند و هر دو در احد شهید شده بودند. پس قبر آنها را کردند تا مکانش را تغییر دهند، آنها را در حالی یافتند که بدنشان هیچ تغییری نکرده بود، گویا که همین دیروز مرده‌اند. یکی از آنها زخمی داشت که دست خود را بر آن گذاشته بود و به همین صورت دفن شده بود، دست او را از روی زخم برداشتند (خون جاری شد) سپس به جای خود گذاشتند وضع به حال اول برگشت. میان روزی که جنگ احد در آن اتفاق افتاد و روزی که قبر آنها را کردند چهل و شش سال فاصله بود».

۲- عن زاذان ان علیاً حدّث بحدیث فکذّبه رجل فقال له علیّ:

«ادعو الیک ان کنت کاذباً. قال: ادع. فدعا علیه فلم یبرح حتی ذهب بصره». (۲)

۱- موطأ مالک، ص ۳۸۴.

۲- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۱۶.

ص: ۱۴۳

زاذان نقل می کند که:

«روزی علی بن ابی طالب علیه السلام حدیثی گفت و مردی او را تکذیب کرد پس علی علیه السلام به او گفت: اگر دروغگو باشی تو را نفرین می کنم. آن مرد گفت: نفرین کن پس علی علیه السلام نفرین کرد چیزی نگذشت که آن مرد کور شد».

۳- عن محمد بن شرحبیل قال:

«اقتبض انسان من تراب قبر سعد بن معاذ ففتحها فاذاهی مسک قال رسول الله صلی الله علیه و آله: سبحان الله سبحان الله حتی عرف ذلك فی وجهه» (۱)

محمد بن شرحبیل می گوید:

«شخصی از خاک قبر سعد بن معاذ مستی برداشت وقتی مشت خود را باز کرد دید که مشک شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سبحان الله، سبحان الله، تعجب از صورت او پیدا بود».

۴- عن عائشه قالت:

«لما مات النجاشی کنا نتحدث انه لا يزال یری علی قبره نور» (۲)

۱- کنز العمال: ج ۱۳، ص ۴۱۲.

۲- الاصابة: ج ۱، ص ۱۱۷.

ص: ۱۴۴

عائشه می گوید:

«وقتی نجاشی از دنیا رفت ما با یکدیگر می گفتیم همواره بر قبر او نور دیده می شود».

۵- عن سعید بن عبدالعزیز قال:

«لما كان ايام الحره لم يؤذن في مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله ثلاثا ولم يقم ولم يبرح سعيد بن

المسيب من المسجد وكان لا يعرف وقت الصلاة الا بهمهمه يسمعها من قبر النبي صلى الله عليه و آله». (۱)

سعید بن عبدالعزیز می گوید:

«در واقعه حره سه روز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله اذان گفته نشد و نماز جماعت اقامه نگردید و

سعید بن مسیب از مسجد بیرون نشده بود و وقت نماز را نمی شناخت مگر از همهمه ای که از قبر پیامبر

صلی الله علیه و آله می شنید».

۶- عن سعید بن جبیر قال:

«مات ابن عباس بالطائف فشهدت جنازته فجاء طير لم ير على خلقته ودخل في نعشه فنظرنا

۱- سنن الدارمی: ج ۱، ص ۴۴.

ص: ۱۴۵

وتأملناه هل یخرج؟ فلم یرانه خرج من نعشه». (۱)

سعید بن جبیر می گوید:

«ابن عباس در طائف از دنیا رفت و من در تشییع جنازه او شرکت کردم، پس پرنده‌ای آمد که مانند آن دیده نشده بود و وارد تابوت او شد، هر چه منتظر شدیم و صبر کردیم که آن پرنده از تابوت وی خارج شود، خارج نشد».

۷- عن ابن عباس عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال:

«انّ جعفر مرّ مع جبرئیل ومیکائیل له جناحان عوضه الله من یدیه فسلم ثمّ اخبرنی کیف کان امره حیث لقی المشرکین». (۲)

ابن عباس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«جعفر ابن ابی طالب همراه با جبرئیل و میکائیل مرور کردند و او دو بال داشت که خداوند به جای دو دستش به او داده پس سلام کرد و به من خبر داد که وقتی با مشرکان ملاقات کرد، بر او چه گذشت».

۱- مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۵۴۳.

۲- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۲۷۲.

ص: ۱۴۶

۸- عن ابی هریره قال:

«كان الحسن عند النبي صلى الله عليه وآله في ليلة ظلماء وكان يحبه حباً شديداً فقال: «اذهب الى امي. فقلت:

اذهب معه يا رسول الله؟ قال: لا. فجاءت برقه من السماء فمشى في ضوئها حتى بلغ امه». (۱)

ابوهریره می گوید:

«در یک شب تاریک حسن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و او را بسیار دوست می داشت. حسن گفت: پیش مادرم می روم گفتم: یا رسول الله من همراه او بروم؟ فرمود: نه. پس نوری از آسمان آمد و حسن در روشنایی آن به راه افتاد تا به مادرش رسید».

۹- عن الزهري قال:

«لما قتل الحسين بن علي لم يرفع حجر بيت المقدس الا وجد تحته دم عييط». (۲)

زهري می گوید:

«چون حسین بن علی علیه السلام کشته شد، در بیت المقدس سنگی برداشته نشد مگر این که زیر آن خون تازه بود».

۱- حياء الصحابه: ج ۳، ص ۶۱۸.

۲- المعجم الكبير طبرانی: ج ۳، ص ۱۲۰.

ص: ۱۴۷

۱۰- عن حاجب عبيدالله بن زياد قال:

«دخلت القصر خلف عبيدالله بن زياد حين قتل الحسن فاضطرم في وجهه ناراً فقال هكذا بكمه علي وجهه فقال: هر رأيت؟ قلت: نعم وأمرني ان اكنم ذلك». (۱)

دربان عبيدالله بن زياد می گوید:

«روزی که حسین علیه السلام کشته شد دنبال عبيدالله بن زياد وارد قصر شدم در صورت او آتشی روشن شده بود می گوید: آستین خود را به صورت گرفته بود.

پس گفتم: آیا دیدی؟ گفتم: آری و به من دستور داد که آن را پنهان نگهدارم».

از این نمونه‌ها در کتب حدیثی و تاریخی بسیار است و مجموع آیات و روایاتی که نقل کردیم این حقیقت را ثابت می‌کند که خداوند با عنایت خاصی که به اولیا و بندگان صالح خود دارد، گاهی کارهای خارق العاده‌ای به دست آنها و یا به خاطر آنها انجام می‌دهد و بدین وسیله عزت و احترام و کرامت ولی خود را اعلام می‌کند. و همان گونه که معجزه دلیل حقانیت پیامبران است، کرامات هم نشانه‌ای از عظمت اولیاء الله است.

منابع و مصادر

۱- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۹۶.

ص: ۱۴۹

۱- قرآن مجید

۲- الاصابة فی تمییز الصحابه، احمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، بیروت دار الکتب العربی، بدون تاریخ.

۳- الأغانی - ابوالفرج الاصفهانی، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ.

۴- تاریخ الأمم والملوک، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.

۵- تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، افسس بیروت دار الکتب العلمیه، بدون تاریخ.

۶- تذکره الحفاظ، ابوعبدالله شمس الدین محمد الذهبی، بیروت دار الکتب العلمیه، بدون تاریخ.

۷- الترغیب والترهیب، حافظ زکی الدین المنذری، بیروت دار الفکر، ۱۴۰۸ هـ.

ص: ۱۵۰

- ۸- تهذيب تاريخ دمشق، علي بن الحسن المعروف بابن عساكر، بيروت دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۷ هـ.
- ۹- تهذيب التهذيب، احمد بن علي بن محمد، ابن حجر العسقلاني، بيروت دار الفكر، ۱۴۰۴ هـ.
- ۱۰- جامع البيان، (تفسير)، ابو جعفر محمد بن جرير طبري، بيروت دار الفكر، ۱۴۰۸ هـ.
- ۱۱- حلية الأولياء، حافظ ابونعيم اصفهاني، بيروت دار الكتب العلمية، ۱۴۰۹.
- ۱۲- حياة الصحابة، محمد يوسف الكاندهلوي، بيروت دار المعرفة، ۱۴۰۶ هـ.
- ۱۳- الدر المنثور في التفسير بالمأثور، عبدالرحمن جلال الدين سيوطي، بيروت دار الفكر، ۱۴۰۳ هـ.
- ۱۴- سنن ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد قزويني معروف به ابن ماجه تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت دار احياء التراث العربي، ۱۳۹۵ هـ.
- ۱۵- سنن ابي داود، ابو داود سليمان بن اشعث سجستاني، بيروت دار الكتاب العربي بدون تاريخ.
- ۱۶- سنن ترمذي، ابو عيسى محمد بن عيسى الترمذي، تحقيق احمد محمد شاكر، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ۱۷- سنن دارمي، ابو محمد عبدالله بن بهرام الدارمي، القاهرة دار الفكر، ۱۳۹۸ هـ.

ص: ۱۵۱

- ۱۸- سنن دار قطنی، علی بن عمر الدار قطنی، بیروت عالم الکتب، ۱۴۰۶ هـ.
- ۱۹- السنن الكبرى، ابوبکر احمد بن الحسين البيهقي، افسس بیروت دار المعرفة.
- ۲۰- سنن النسائي، ابو عبد الرحمن النسائي، بیروت المكتبة العلمية، بدون تاریخ.
- ۲۱- صحيح البخارى، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل البخارى، بیروت عالم الکتب، ۱۴۰۶ هـ.
- ۲۲- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج، القاهرة مكتبة محمد علي صبيح، بدون تاریخ.
- ۲۳- الصواعق المحرقة، احمد بن المكي، القاهرة مطبعة الميمنية، ۱۳۱۲ هـ.
- ۲۴- الطبقات الكبرى، ابو عبد الله محمد بن سعد، بیروت دار صادر، ۱۳۷۷.
- ۲۵- فتوح الشام، ابو عبد الله محمد بن عمر الواقدي، بیروت دار الجيل، بدون تاریخ.
- ۲۶- كنز العمال، علاء الدين المتقى الهندي، بیروت مؤسسۃ الرسالۃ، ۱۴۰۹.
- ۲۷- مجمع الزوائد، نور الدين علی بن ابی بکر الهیثمی، بیروت دار الکتب العربی، ۱۴۰۲ هـ.
- ۲۸- المستدرک علی الصحیحین، حافظ ابو عبد الله محمد الحاکم النیسابوری، بیروت دار الفکر، ۱۳۹۸ هـ.

ص: ۱۵۲

- ۲۹- المسند، احمد بن حنبل، افسست بيروت دار الفكر، بدون تاريخ.
- ۳۰- معجم البلدان، شهاب الدين ياقوت الحموي، بيروت دار احياء التراث العربي، ۱۳۹۹ هـ.
- ۳۱- المعجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبراني، بغداد وزارة الاوقاف، ۱۳۹۹ هـ.
- ۳۲- الموطأ، مالك بن انس، بيروت دار الفكر، ۱۴۰۷ هـ.
- ۳۳- ميزان الاعتدال، ابو عبدالله شمس الدين محمد الذهبي، بيروت دار المعرفة، ۱۳۸۲ هـ.
- ۳۴- نيل الأوطار، محمد بن علي الشوكاني، القاهرة دار الحديث.
- ۳۵- وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى، نور الدين علي بن احمد السمهودي، افسست بيروت دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۱ هـ.